کتابخانه مجازی
تک کتاب
www.TakBook.com

به نام ایزد پاک

مشخصات کتاب

نام کتاب : جن در پرتو دانش و حقیقت

نویسنده : جمال فرجی

طراح روی جلد : بابک مهماندوست

تعداد صفحات : ۷۸

تاریخ نوشتار کتاب :مرداد ۱۳۸۷

www.TakBook.com

فهرست

پیشگفتار ۷

سخن نویسنده ۸

جن چیست ؟ ۱۰

جن در نظر اسلام ۱۱

جن در نظر مسیحیت ۱۴

جن در باور مردم ایران ۱۵

خصوصیات جن ۱۷

آل ۱۹

بختک (فلج خواب) ۲۰

واقعا فلج خواب چیست ؟ ۲۱

www.TakBook.com

شیطان ۲۵

داستان هایی در مورد جن : ۲۸

جن ها هر شب کتکم میزدند ۲۸

ارتباط بچه جن با خانواده قزوینی ۳۷

ماجرایی درباره ازدواج جن با انسان ۴۲

جنی که شب ها سروصدا میکرد ۴۴

داستان حمام ۴۵

ناگهان غیبش زد ۵۷

زیر بوته پنهان شده بود ۵۸

شبیه ساعت دیواری بود ۵۹

پیپ ناپدید شد ۶۰

در بخاری بود ۶۱

نقد داستان ۶۲

www.TakBook.com

جن گیری و جن گیر ۶۴

جنزدگی ۶۵

جنزدگی یا نوعی بیماری ! ۶۸

عکس معروف جن ۷۲

چرا از جن میترسیم ؟ ۷۶

سخن آخر ۷۷

منابع ۷۸

www.TakBook.com

جن در پرتو دانش و حقیقت

نویسنده

جمال فرجی

www.TakBook.com

پیشگفتار

جن وجود دارد ؟ آیا واقعا زمان این نرسیده است که به این پرسش پاسخ راستین داده شود ؟ آیا واقعا زمان این نرسیده است که بدانیم جن چیست؟ اگر این موجود وجود دارد ،چطور با این موجود باید مدارا کرد و اگر این موجود وجود ندارد ، چرا برخی بر این اعتقاد هستند که همچین موجودی وجود دارد ! این ها پرسشهایی هستند که در این کتاب پاسخ داده میشوند و دری را به سوی حقیقت در پرتو دانش به سوی شما باز میکند .

ترس بشریت از جن به طوری است که انسان هایی بیش از جن از هیچ موجود دیگری نمیترسند. انسان قرن ها و قرن ها است که گویی با این موجود کلنجار میرود و به شکلی با این موجود مبارزه میکند . این چه موجودی است که همه از آن میترسند ؟ آیا به راستین چنین چیزی وجود دارد ؟

پاسخ پرسش ها در این کتاب نهفته است .

www.TakBook.com

سخن نویسنده

درود برتمامی کسانی که همت کردند و این کتاب را میخوانند . در ابتدا خاطر نشان کنم که تمامی مطالب نظر نویسنده نیست ؛ نویسنده هیچگونه مسولیتی نسبت به مطالب ندارد . این کتاب متناسب گروه سنی بالای ۱۵ سال میباشد به دلیل وجود داستان های نسبتا ترسناک در کتاب . البته نویسنده در تلاش است این ترس ناشی از ناآگاهی را فاش سازد و به جای ترسیدن خندیدن را بر شما هدیه آورد .

این کتاب حاصل تلاش بنده از مطالعه چندین جلد کتاب است . بنده، نویسنده کتاب قصد توهین به هیچ چیزی و یا کسی را ندارم و وجود و وجود نداشتن چیزی را رد نمیکنم ، زیرا هیچ چیز غیرممکن نمیباشد . و بیشتر به جنبه حقیقی و علمی میپردازم . نظرات خود را به ایمیل زیر ارسال کنید :

Jamal.faraji75@Gmail.com

هرگونه نشر ویا انتشار مطالب کتاب آزاد است و همه میتوانند کتاب را آزادانه منتشر کنند .

www.TakBook.com

www.TakBook.com

جن چیست؟

جن واژه‌ای عربی و به معنی «موجود پنهان و نادیدنی» است. در عرف فارسی «اجنه» جمع جن شمرده می‌شود. در عربی جمع واژه جن، جنان است و نوع آن جنه. در فرهنگ فارسی دکتر محمد معین، به معنای «موجودی متوهم و غیر مرئی، پری» آمده‌است. به آنکه مورد اذیت و آزار جنیان واقع شده جن زده یا مجنون گویند.

برخی مردم به جن، «از ما بهتران» هم می‌گویند

در یک دیدگاه وسیع به هر موجود ماوراءطبیعه‌ای که از دیدگاه انسان مستور است، جن می‌گویند. مانند فرشته‌ها، شیطان‌ها. اما اصطلاحا و بنا بر باور برخی از مردم، جن‌ها (اجانین) گروهی از موجودات زنده، دارای احساسات و تفکر و معمولا نامرئی از جهان آفرینش هستند که هزاران سال پیش از خلقت بشر از آتش خلق شده‌اند

www.TakBook.com

جن در نظر اسلام

پاره‌ای از باورهای مسلمانان پیرامون جن از قرآن سرچشمه می‌گیرد. در قرآن جن موجودی توصیف شده که «از آتش (نار) آفریده» شده است. جن دارای دو جنس نر و ماده و دارای علم و ادراک معرفی شده‌است. همچنین به آنان ویژگی‌های اخلاقی داده شده و مواردی از تماس آن‌ها با انسان را متصور شده‌است. به روایت قرآن جن «از پیش از آفرینش انسان» بر روی زمین می‌زیسته‌است. در کل جن بیست و دو مرتبه در قرآن تکرار شده و دارای سوره‌ای به همین نام است. هم چنین چنانکه در قرآن گفته شده، شیطان رجیم یا همان ابلیس از جنس جن است. در سوره نمل (مورچه) در کتاب قرآن در آیه ۱۷ به این مورد اشاره شده‌است که سلیمان نبی بر سپاهیانی از جن تسلط و آنها را در خدمت خود داشته است. نیز در آیه ۳۹ از سوره نمل به توانایی خارق العاده این موجودات اشاره می‌شود

آنگونه که در بخشی از کتاب «در محضر استاد» که به پرسش و پاسخ‌هایی با آقای علامه طباطبایی(شیعه)می‌پردازد، به نقل از او، عمر این موجودات بسیار بیشتر از عمر انسان‌ها بوده و جمعیتشان نیز از جمعیت انسان‌ها بیشتر است. در همین کتاب اشاره شده است که سپاهی از جن‌ها به رهبری زعفر در واقعه کربلا به کمک حسین بن علی آمد ولی حسین کمک او را نپذیرفت . او نوشته است: یکی از جنگ‌های امام علی علیه السلام با جن (نصیبین) بود. همچنین در تفسیر المیزان درباره پناهنده شدن مردم به جن، نوشته: «مراد از پناه بردن انس به جن بطوری که گفته‌اند این است که در عرب رسم بوده وقتی در مسافرت در شب، به بیابانی برمی‌خوردند از شر جانوران و سفیهان جنی به عزیز آن بیابان که سرپرست جنیان است پناه می‌بردند و می‌گفتند: من پناه می برم به عزیز این وادی، از شر سفهاء قومش» به گفته علامه طباطبایی: « تقسیم آیه مبارکه بسم الله الرحمن الرحیم در مربعات به حروف ابجد، برای رفع جنیان و افراد مبتلا به جن مفید است

www.TakBook.com

ابن خرم در کتاب الفصل می‌نویسد: «طایفه جن امتی هستند دارای عقل، فکر و قدرت تمیز که به ایشان از طرف خدا وعده و وعید نازل شده و آنها نیز پذیرفته‌اند. آمیزش می‌کنند اولادی از آن‌ها بوجود می‌آید و مرگ نیز آنها را در بر می‌گیرد و چون جسمشان زود فنا می‌شود احتیاج به قبرستان ندارند و تمامی مسلمانان نیز بر این امر توافق و اجماع دارند جنیان دارای اجسام لطیف، شفاف و هوائی هستند یعنی زندگی در هوا و زمین برای آنها امکان دارد زیرا عنصر آنها از آتش است. همچنان‌که عنصر انسانها از خاک است .

صدر المتالهین شیرازی معروف به ملاصدرا می‌نویسد: «جن را وجودی در این جهان حس و وجودی در جهان غیب و تمثیل (عالم مثال) است، اما وجودشان در این جهان هیچ جسمی که آن را نوعی از لطافت و اعتدال باشد نیست، جز آن که روحی در خور آن و نفسی که از مبدا فعال بر آن اضافه شده است می‌باشد آنان بدنهای لطیفی دارند که در لطافت و نرمی متوسط بوده و پذیرای جدائی و گرد آمدن است، چون جدا گشت، قوامش نازک و حجمش لطیف گشته و از دیگرن پنهان می‌گردد

در آیه ۱۳۰ سوره انعام، آمده: «یا معشر الجن و الانس الم یاتکم رسل منکم» یعنی: «ای گروه جن و انس! آیا پیامبرانی از بین شما برای شما نیامدند؟» که ظاهرا و بنا به نظر بسیاری از معتقدان به دین اسلام، آیه مذکور نشان دهنده این است که جن‌ها پیامبرانی از جنس خودشان هم داشته‌اند. البته جنیان مسلمان به پیامبر اسلام اعتقاد دارند .

از آتش آفریده شده و خلق آن پیش از آفرینش انسان است حجر (۱۵)، آیه ۲۷ ؛ الرحمن (۵۵)، آیه ۱۵ .

مانند انسان مکلف و مسئول است ؛ ذاریات (۵۱)، آیه ۵۶ .۲

دسته‌ای از آنها مؤمن و گروهی کافر و عده‌ای نیک و برخی زشت کردارند ؛ جن (۷۲)، آیات ۱۱ و ۱۴ و ۱۵ ؛ احقاف (۴۶)، آیه ۳۱ .۳

برخی از آنها مرد و پاره‌ای دیگر زن هستند و تولید مثل می‌کنند ؛ جن (۷۲)، آیه ۶ .۴

زندگی می‌کنند و می‌میرند ؛ احقاف (۴۶)، آیه ۱۸؛ نگا: المیزان، علامه سید محمد حسین طباطبایی، مؤسسه .۵ مطبوعاتی اسماعیلیان، چاپ پنجم۱۳۷۱، ج ۲۰، ص ۴۱

www.TakBook.com

دارای شعور و اراده‌اند و می‌توانند با سرعت حرکت کنند؛ مانند قصه حضرت سلیمان و تخت بلقیس (ملکه سبا) نمل (۲۷)، آیه ۳۸- ۳۹ .۶

مسخر انسان می‌گردند؛ در این رابطه قرآن تنها به قضیه حضرت سلیمان اشاره کرده است که علاوه بر پرندگان، وحوش و انسان‌ها، جن نیز در اختیار و به فرمان او بودند {۷ ، آیات ۱۷ تا ۳۹ ؛ سبأ(۳۴)، آیه ۱۲ - ۱۴ ؛ (نگا: نمل (۲۷ .انبیاء (۲۱)، آیه ۸۲ .۷

در روایات آمده است: جن مؤمن، مسخر پیامبران و امامان می‌شوند و به آنان خدمت می‌کنند. کسانی که به اذن الهی ولایتی دارند، می‌توانند جنیان کافر را نیز تحت فرمان خود درآورند ؛ نگا: مصباح یزدی، محمد تقی، معارف قرآن، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، قم، چاپ دوم ۱۳۷۸ - ص ۳۱۳ - ۳۱۲ .۸

از پاره‌ای آیات و روایات معلوم می‌شود که جنیان به پیامبر خدا(ص) ایمان آورده‌اند ؛ جن (۷۲)، آیه ۱ ؛ احقاف (۴۶)، آیه ۲۹ - ۳۲ .۹

اینکه جن در کجای زمین قرار دارد، به طور واضح و مشخص مطرح نشده است، اما برخی از روایات، به اماکنی که در آنجا حضور بیشتری دارند اشاره کرده است ؛ نگا: معارف قرآن، ص ۳۰۹ - ۳۱۱

www.TakBook.com

جن در نظر مسیحیت

نگونه که از باورهای مسیحی برمی آید مسیحیان به وجود جن معتقد بوده و آنها را «ارواح خبیث» یا «ارواح شیطانی» می‌دانند.در بسیاری از آیات عهد عتیق و عهد جدید از جن، اجنه و شیطان و ابلیس به صراحت نام برده شده است از جمله لاویان ۱۹:۳۱ و ۲۰:۶، اول سموئل ۲۸:۳ و ۲۸:۹ و ۲۸:۷ اول تواریخ ۱۰:۱۳، متی ۴:۱ و ۱۲:۲۲، لوقا ۴:۵ و ۸:۱۲، یوحنا ۸:۴۴ و بسیاری آیات دیگر. ضمنا جن‌گیری جزء اموری است که کلیسای کاتولیک به صورت تخصصی آن را انجام می‌دهد و در حال حاضر پاپ بندیکت شانزدهم از آن حمایت می‌کند و انجمن بین‌المللی جن گیران برای همین موضوع توسط پدر گابریل آمرث تاسیس شده است . برخی گمان می‌کنند درباره ماهیت آنها در بین عامه مردم غلو شده و تصویری ترسناک از آنان ترسیم شده است.

دو مذهب اسلام و مسیحیت هر دو موجودی به نام جن را به رسمیت شناخته اند . اما با تعارف مختلفی و با نام های مختلفی .

www.TakBook.com

جن در باور مردم ایران

در باور برخی افراد، جن‌ها تنها در شب، تاریکی، تنهایی و در محل‌هایی مانند گرمابه، آب انبار، پستو و ویرانه و بیابان وجود دارند. در باور عامه، جن به شکل انسان است با این تفاوت که پاهایش مانند بز، سم دارد. مژه‌های دراز او نیز با مژه انسان متفاوت است و رنگ موی او بور است. همزمان با زاده شدن هر نوازد انسان، بین اجنه نیز نوزادی به دنیا می‌آید که شبیه نوزاد انسان است اما سیاه و لاغر و زشت. این موجود را همزاد آن طفل می‌خوانند

بنابر باور برخی، نه تنها باید پیش از ریختن آب جوش روی زمین «بسم الله» گفت، بلکه حتی پیش از ریختن آب سرد، پرت کردن چیزی و هر کاری که می‌تواند به یک موجود فرضی در محل آسیب برساند یا برای او اهانت آمیز باشد (مانند انداختن آب دهان و...) نیز باید «بسم الله» گفت. و ذکر این عبارت برای دور کردن جن‌ها از محل و ایمن ماندن از آسیب احتمالی آن‌ها موثر است. البته عده‌ای نیز متعقدند که ذکر «بسم الله» به تنهایی چاره ساز نیست و حتی نوعی دعوت از آنان محسوب می‌شود و حتما باید عبارت را کامل و به صورت «بسم الله الرحمن الرحیم» به کار برد

در تهران قدیم عده‌ای از ساکنان را عقیده بر این بود که گاه و بی‌گاه در مواقع معین در حمام‌ها جن‌ها رفت و آمد می‌کنند، به همین دلیل عقیده خرافاتی و تحت تاثیر این‌گونه موهومات و عقاید بی‌اساس، با احتیاط قدم به حمام می‌گذاشتند، مخصوصا شب‌ها خیلی با ترس و وهم در حمام وارد شده و خود را شستشو می‌کردند. گویند مظفرالدین شاه از همین‌گونه افراد بود ...معی را عقیده بر این بود که جن‌ها گاهی برای اغفال و فریب مردم و کشانیدن آنها به حمام، زودتر از موعد مقرر در بوق حمام می‌دمند ... مردم برای رفع و دور کردن اجنه به بعضی عوامل متوسل می‌شدند و از جمله جام چهل کلید و این جام از برنج ساخته شده بود و دسته‌ای داشت که آن را سوراخ می‌کردند و بر چهل پاره برنج یا مس بعضی کلمات را حک می‌کردند، ضمنا بعضی دعاها را به خط خوش به روی جام می‌کندند.

www.TakBook.com

سید محمد جواد غروی در کتاب خود چنین می‌نویسد که انسان به اعتبارات مختلف دارای نام‌های مختلف می‌گردد و به اعتبار پنهان بودن صفات و به ظهور نپیوستن استعدادش جن گفته می‌شود همچنین صفات بد و ذمیمه یا خوب و پاک تا زمانی که در باطن انسان بوده و آثارش ظاهر نشده به جهت پوشیدگی جن نامیده می‌شود و هنگامی که آثار آن صفات در اعمال انسان ظاهر شود شیطان یا فرشته به او اطلاق می‌گردد. همچنین ایشان برای رد این که جن موجودی غیر از بشر است چنین می‌گویند که قرآن مشتمل بر احکامی است که این احکام با هیچ موجود دیگری جز انسان تناسب و سنخیت ندارد. اگر جن صنفی از اصناف بشر، وصفی از اوصاف و قوه‌ای از قوای وی باشد سخنی نیست اما اگر منظور نوعی دیگر از انواع بشر باشد باید از جمیع جهات شبیه انسان باشد تا احکام قرآن بر او منطبق گردد و اگر ذره‌ای تفاوت بین انسان و جن باشد احکام منطبق با انسان با او منطبق نمی‌گردد و چنین چیزی در قرآن و حدیث نیامده که پیامبر مبعوث بر جنی است که جادوگران و غیب گویان تخیل می‌کنند، بی آن که دلیلی مستند بر حس و عقل و نص داشته باشند . همچنین سید محمد جواد غروی با اشاره به این که مراد از جن، شیاطین ناپیدایند بر این باور هستند که شیاطین ناپیدا از حیث عمل، مرام و طرح برنامه مخفی و از دید انسان‌ها مستورند آن‌ها دست به دست هم داده‌اند تا سایر انسان‌ها را به گمراهی کشیده و جان، مال، نسل و دست رنجشان را در اختیار خود بگیرند ولی از راهی که مردم عادی نفهمند

دکتر بهرام الهی در کتاب خود با عنوان مبانی معنویت فطری که به فارسی نیز ترجمه شده‌است، از جن در ذیل ارواح منفی به عنوان ارواح ساپروفیت نام برده و چنین می‌گوید :

ارواح ساپروفیت ارواحی هستند که در میان ما زندگی می‌کنند، ما را می‌بینند و می‌توانند افکار ما را بخوانند. در حالت عادی بی خطرند اما همین که سیستم ایمنی معنوی ما ضعیف شود، به ارواح پاتوژن تبدیل می‌شوند و به ما حمله ..می‌کنند .

www.TakBook.com

خصوصیات جن

اگر مطالب گفته شده در این مقاله را جمع بندی کنیم، به طور کلی متعقدان به وجود جن بر این باورند که این موجودات دارای خصوصیات زیر می‌باشند :

موجوداتی ناپیدا و نادیدنی هستند. ما را می‌بینند ولی ما آن‌ها را نمی‌بینیم

از آتش (نار) آفریده شده‌اند

آب جوش و اجسام فلزی تیز می‌تواند به آن‌ها آسیب برساند

ازدواج، زاد و ولد و مرگ و میر دارند

تفکر و احساسات دارند

بین‌شان خوب و بد، کافر و خداپرست و همچنین مسلمان و غیر مسلمان وجود دارد .

قدرت‌هایی نیز دارند مانند طی الارض در یک لحظه می‌توانند از یک طرف زمین به طرف دیگر بروند .

جن، شیطان نیست اما شیطان از جن است. یعنی ابلیس و فرزندانش نوعی جن هستند اما لزوما هر جنی شیطان نیست. برخی نیز معتقدند که تمام اجانین از نسل شیطان (ابلیس) هستند اما عده‌ای از آن‌ها پس از ملاقات با پیامبران خدا مخصوصا پیامبر اسلام توبه کردند و خداپرست شدند

جن، فرشته نیست. فرشته از نور آفریده شده اما جن از آتش آفریده شده‌است. فرشته معصوم است اما جن معصوم نیست و مانند ما انسان‌ها گناه هم مرتکب می‌شود

www.TakBook.com

برخی می‌گویند جن‌ها نمی‌توانند به انسان آسیب برسانند. برخی می‌گویند که می‌توانند و نوع شرور آن‌ها این کار را می‌کند. برخی می‌گویند که جن‌ها از آسیب رساندن به انسان به طور عادی منع شده‌اند اما اگر انسان بهانه به دست جن‌ها بدهد، مثلا تسخیر یا احضار جن‌ها یا آسیب رساندن به آن‌ها در آن صورت می‌توانند و اجازه پیدا می‌کنند تا انسان را تا حتی سرحد مرگ آزار بدهند

عبارت «بسم الله» یا «بسم الله الرحمن الرحیم» و برخی ادعیه دفع جن آن‌ها را دور می‌کند. یا خواندن هفت مرتبه سوره زلزال کتاب

عمر جن‌ها خیلی طولانی‌تر از عمر انسان‌هاست

جن‌ها شامل سه نژاد عمده هستند:

دیو: پست‌ترین نژاد، خاکستری رنگ، خشن، چشمانش فی‌مابین عمودی و افقی و هیکل دیو کمی درشت‌تر از انسان است

جن: نژاد متوسط، سرخ رنگ، چشمان عمودی، پاهای کوتاه و گرد (شبیه سم)و هیکل جن کمی ریزتر از انسان است

پری: نسبت به دو نژاد قبلی از نظر خلقت برتری دارد. سفید رنگ(مثل انسان‌های سفید پوست)، زیبا، چشمانش مثل چشم انسان افقی است

www.TakBook.com

آل

آل به معنی خاندان و دودمان است *

آل موجودی خیالی است در باور عوام *

آل به معنی سراب است *

آل به معنی سرخ رنگ است *

آل درختی با ریشه سرخ رنگ *

در گذشته مردم بر این باور بودند که موجودی به نام "آل" با موهایی بلند به زن‌های زائو علاقه‌مند شده و به‌منظور گرفتن انرژی، جگر زن زائو را درآورده و باخود می‌برند. البته امروزه در علم پزشکی، این مسئله رد شده است و محققان آن را خرافات عام در گذشته قلمداد کرده‌اند. در مورد آل گفته شده که موجودی نامرئی است مانند جن که به زنی که تازه وضع حمل کرده اگر تنها بماند صدمه می رساند (فرهنگ معین ، ماده آل) . بنا بر این آل موجودی خیالی و ساخته و پرداخته ذهن انسان است . ماهیت و حقیقت این موجود، چندان برای ما روشن نیست .

www.TakBook.com

بختک (فلج خواب)

به (sleep paralysis)تا حالا برایتان پیش آمده که از خواب بیدار شده باشید ولی نتوانید تکان بخورید؟فلج خواب حالت ناتوانی در انجام حرکات ارادی حین خواب اطلاق می شـود ...

فلج خواب یـک تـجربـه ی دلـــهره آور و هراس انگیز می بـاشد. فـلـج خـواب اغـلب اوقات هنگام بیدار شـدن از خـواب و یـا در مـوارد نـادر در لحظه ی به خـواب رفتن رخ میدهد. فلج خواب از چند ثانیه تا چـند دقیـقه بـه طـول می انجامد. ۲۵ تا ۳۰ درصد جـمعیت کشـور حـداقل یکبار در طول زندگی خود اخـتـلال فلج خـواب را تـجـربه کرده اند. فلج خواب میتواند در هر سنی روی دهد

شما ممکن است فقط یک بار فلج خواب را تجربه کرده باشید یا چند بار گرفتار آن شده باشید، حتی ممکن است چند بار در یک شب، دچار آن شده باشید

www.TakBook.com

واقعا فلج خواب چیست؟

در فرهنگ‌ها و جامعه‌های گوناگون، تفسیرهای مختلفی در مورد فلج خواب شده است. ما ایرانی‌ها به فلج خواب، بختک می‌گوییم. ایرلندی‌ها تصور می‌کنند که فلج خواب ناشی از دروغی است که روز قبل گفته‌اند یا ناشی از ویسکی بدی است که روز قبل خورده‌اند! بعضی‌ها از آن تعبیر به جن‌زدگی می‌کردند و علایم این وضعیت را به گردن دیوهای بدسرشت می‌انداختند

شکسپیر در «رمئو و ژولیت»، فلج خواب را به ساحره بدطینت نسبت می‌دهد. بعضی‌ها هم البته هراسان، شبانگاه راهی اورژانس می‌شوند و تصور می‌کنند که سکته کرده‌اند. تقریبا به تعداد فرهنگ‌هایی که در جهان وجود دارد، اسامی مختلفی برای این مشکل، ایجاد شده و در طی قرن‌ها، انواع و اقسام اجنه، اهریمن‌ها و نفرین‌ها، مقصر دانسته شده‌اند

علت ایجاد فلج خواب :

عوامل ژنتیکی، اضطراب و استرس، اختلال هراس و اختلال در نظم خواب را در پیدایش فلج خواب دخیل میدانند

اما، فلج خواب توجیه ساده‌ای دارد. فلج خواب وقتی اتفاق می‌افتد که یک شخص هشیاری خود را حین خواب بازمی‌یابد ولی در این هنگام قادر به حرکت نیست. فلج خواب می‌تواند هم در هنگام به خواب رفتن رخ بدهد و هم در هنگام بیدار شدن از خواب

مکانیسم ایجاد فلج خواب :

، یعنی مرحله ای که رویا بینی در آن روی میدهد، مغز انتقال (REM)در طی خواب در مرحله ی حرکات سریع چشم سیگنالهای عصبی بسوی عضلات اسکلتی (به استثنای عضله دیافراگم و عضلات چشم) را مسدود و متوقف میسازد، تا

www.TakBook.com

شما رویاهای خود را برون ریزی نکنید (یعنی مثلا وقتی خواب میبیند در حال دویدن هستید، از رختخواب بلند نشوید و شروع به دویدن نکنید). هنگامی که شما قصد دارید از خواب بیدار شوید، مغز مجددا کنترل عضلات را به دست میگیرد.

اما گاهی اوقات قبل از اینکه مغز کنترل عضلات اسکلتی را بدست گیرد و عضلات از حالت فلج بودن خارج گردند، شما هشیاری خود را باز می یابید. که نتیجه ی آن احساس هراس آور فلج بودن بدنتان خواهد بود. نقطه ی مقابل این عارضه زمانی است که برخی افراد هنگام رویا دیدن دستها و پاهای خود را تکان میدهند و یا در موارد شدید تر دچار خوابگردی میشوند

از هر ۱۰ نفر، ۴ نفر فلج خواب را تجربه کرده‌اند. معمولا اولین بار در سنین نوجوانی این پدیده تجربه می‌شود. ولی فلج خواب در هر سنی ممکن است، رخ دهد. کم‌خوابی، خوابیدن در زمان‌های نامنظم، استرس، و افسردگی دوقطبی، ، گرفتگی یا کرامپ عضلات پا در حین خواب و مصرف بعضی از داروها یا اعتیاد narcolepsy خواب‌آلودگی مفرط یا مرتبط با فلج خواب هستند. با این همه ممکن است یک شخص بدون داشتن هیچ کدام از این شرایط دچار فلج خواب شود.

معمولا فلج خواب، نیازمند اقدام پزشکی خاصی نیست، مگر اینکه فلج خواب به صورت آزارنده تکرار شود و باعث خستگی در طول روز شود

درمان فلج خواب :

فلج خواب یک اختلال خواب بی خطر است. تنها با رعایت اصول بهداشت خواب، خودداری از طاق باز خوابیدن و کاهش استرسها و هراسها میتوان تکرار آن را به حداقل رساند. افرادی که هفته ای یکبار به فلج خواب دچار میشوند لازم است تحت درمان دارویی (مصرف ضد افسردگی ها) قرار گیرند .

www.TakBook.com

علایم فلج خواب :

ناتوانی در حرکت دادن تنه، دستها و پاها و صحبت کردن (فرد از فرط ترس میخواهد فریاد بکشد و برای بیدار شدن تقلا میکند، اما گویی تلاش وی بی نتیجه است)

فلج تمام و یا بخشی از عضلات اسکلتی ی بدن

احساس خفگی و نزدیک بودن زمان مرگ (گویی موجودی روی قفسه سینه ی شما قرار گرفته است)

وحشتزدگی و اضطراب

به توهمات شنیداری، دیداری و لمسی ی رویا مانند اطلاق میشود. :(hypnagogic hallucinations)**توهمات خواب احساس حضور یک انسان دیگر در اتاق، احساس فشردگی در قفسه سینه، دیدن سایه ی افراد، دیدن منبع نورانی، شنیدن صدای افراد، شنیدن صدای قدمهایی که نزدیک میشوند، دیدن شبح، تجربه خروج از بدن، احساس شناور شدن در هوا، شنیدن صدای بازو بسته شدن درها**

تصورات غلط نسبت به فلج خواب و یا بختک :

آزار و اذیت توسط جن، شیطان، دیو و یا موجودات فرازمینی، و یا اشتباه گرفتن آن با تجربه خروج از بدن

www.TakBook.com

بی شک این بختک یک موجود خیالی و پنداری بیش نیست و هیچ سندیتی وجود ندارد که موجودی به نام بختک وجود داشته باشد و این موجود (یا هر چیزدیگر) تنها در نتیجه تصورات غلط انسان ها از طبیعت و ندانستن های او از جهان هستی میباشد است .

***

www.TakBook.com

شیطان

کلمه شیطان از ماده «شطن» گرفته شده، و «شاطن» به معنای «خبیث و پست» آمده‌است، و شیطان به موجود رانده شده، سرکش و متمرد اطلاق می‌شود و به معنی روح شریر و دور از حق، نیز آمده‌است

شیطان» اسم عام (اسم جنس) است، در حالی که «ابلیس» اسم خاص (علم) می‌باشد، و به عبارت دیگر شیطان به » هر موجود موذی و منحرف کننده و طاغی و سرکش، خواه انسانی یا غیر انسانی می‌گویند، ونام ابلیس در باورهای اسلامی شیطان، به معنای کسی که ادم را فریب داده‌است

شیطان به موجود موذی و مضر گفته می‌شود، موجودی که از راه راست بر کنار بوده و در صدد آزار دیگران است، موجودی که سعی می‌کند ایجاد دودستگی نماید، و اختلاف و فساد به راه اندازد، و اینکه به ابلیس هم شیطان اطلاق شده بخاطر فساد و شرارتی است که در او وجود دارد

شیطان معانی مختلفی دارد، که یکی از مصداقهای روشن آن ابلیس و مصداق دیگر آن انسان‌های مفسد و منحرف کننده‌است. براساس تفسیرهای قرآن و احادیث ،شیطان یکی از جن‌ها بود که بر اثر پارسایی زیاد به درجه فرشتگان راه یافت و یکی از فرشتگان مقرب خدا شد، اما برای سجده نکردن به آدم او از درگاه الهی رانده شد در این هنگام شیطان از خداوند برای انحراف انسان تقاضای مهلت کرد و خداوند نیز به او تا روز معین مهلت داد .

افسانه شیطان ، همواره انسانها را در دنیایی از وحشت و ابهام فرو برده بود و هم چنان ادامه دارد

می گویند: بچه های بازی گوش و نافرمان و زیرک شیطان اند، افراد منحرف را شیطان اغوا کرده ، هر کار بد فرجامی از

www.TakBook.com

وسوسه های شیطان است و در هر کار بدشگونی شیطان دست دارد

می گویند: شیطان در همه جا هست ، اعوان و انصارش در همه جا وجود دارند، او با همه مردم کار دارد، در برابر همه قد علم می کند، هر انسانی را به بهانه ای فریب می دهد و دام های گوناگون در اختیار دارد

شیطان در ذهن بچه ها عامل وحشت و ترس و وسیله ای برای رام کردن و ترسانیدن آنان است . قصه نویسان ، برای سرگرمی کودکان از شیطان یک موجود خیالی ساخته و از نخستین سال های زندگی ، یک شبح وحشتناک و یک قدرت اسرارآمیز در ذهنشان می آفرینند

می گویند: برای بزرگ سالان ، شیطان عامل فریب و گناه است ، انسان را به معصیت وا می دارد، تمایلات نفسانی را بیدار می کند، موجب سقوط و لغزش انسان می شود، خواسته ها نامشروع را پدید می آورد، باعث تجاوز و تعدی می گردد، شهوات ویران گر را تحریک می کند، خشم و غضب را شعله ور می سازد، مصیبت و رنج می آفریند، آدمی را به تباهی و فساد می کشاند، لجاجت و خودسری را رونق می دهد

تمامی این صفات از شیطان و کار او است ، انسان از روی ندامت با فریادی بلند می گوید: نفرین بر شیطان ، :و نیز لعنت خدا و ملائکه بر او باد، این شیوه از زمان حضرت آدم علیه السلام معمول بوده که شیطان را مسئول هر کاری و عصیانی می دانسته اند

در تعریف او گفته اند: شیطان ، قدرتی است نابکار و بسیار بدکردار، نیرو و روحی است پلید و سرکش و طغیان گر؛ حقیقت مطلب این است که شیطان ، اسم خاص نیست تا بر موجودی معین و مشخص دلالت کند و وجود مستقلی ندارد، اسمی است بی نشان ؛ مانند سیمرغ که وجود خارجی ندارد و هیچ نام و نشانی برای او نیست ، اغلب جاها که نام شیطان برده می شود مراد همان ابلیس است که از دستورهای خداوند سرپیچی و تکبر کرد

شیطان و طرف دارانش در طول تاریخ در مقابل نیکان و نیک سیرتان قرار داشته اند و خواهند داشت . کلمه شیطان در قرآن هفتاد بار به صورت مفرد و هیجده بار به صورت جمع به کار رفته است که روی هم ۸۸ مرتبه می شود .

شیطان ، جن ، آل ، بختک و ... م.ج.داتی نامرئی هستند و انسان ها در شرایط عادی نمیتوانند آنها را ببینند . جن که از لغتش معلوم است ، نامرئی و آل هم که از اساس و پایه تخیلی است . شیطان که در انسان نفوذ میکند و قابل دیدن نیست . بختک هم که نوعی ناراحتی است که با نام فلج خواب نامیده میشود .

بحث ما در مورد وجود جن است . چرا باید چنین موجودی وجود داشته باشد ؟ و ...

www.TakBook.com

از نگاه دانش و حقیقت نباید این موجود وجود داشته باشد ، یکی از دلایل محکم این است که انسان چون نمیتواند بر ترس خود غلبه کند دست به دامن خرافات میشود . و هزاران موجودات خیالی به مانند جن ، ارواح خبیثه ، بختک ، آل و ... برای ترساندن خود بوجود میاورد . یک انسان خردمند به هیچ کدام از این خرافات دل نمیبندد . ابتدا به شرح داستان هایی که مردم آن ها روایت کرده اند میپردازیم .

***

www.TakBook.com

داستان هایی در مورد جن

این داستان ها مبنی بر اثبات وجود جن نیست. برای وجود و عدم وجود جن نیز نویسنده جانبداری نمیکند . تنها به بازگویی باورهای کسانی که به جن معتقدند نوشته شده است .

جن ها هر شب گتکم می زنند

زن جوان وقتی پس از ماهها آزار واذیت توسط جن ها ناچارشد تن به خواسته های آنها بدهد با چشمانی اشکبار در دادگاه کرج حاضر شد. این زن و شوهر جوان پس از چند سال زندگی برای اینکه زن جوان از شکنجه های و آزار واذیت جن ها نجات یابد طلاق گرفت . ۲۱ تیر ماه سال ۸۳ زن وشوهر جوانی در شعبه ۱۷ دادگاه خانواده کرج حاضر شدند و درخواست شان را برای طلاق توافقی به قاضی اکبر طالبی اعلام کردند شوهر ۳۳ ساله این زن به قاضی گفت : من وهمسرم از اول زندگی مان تا حالا با هم هیچ مشکلی نداشتیم ولی حالا با وجود داشتن دو دختر ۱۰ و۲ ساله به خاطر مشکلاتی که همسرم به آن مبتلا شده است ناچار شده ایم که از هم جدا شویم. مرد

www.TakBook.com

در ادامه حرفهایش گفت : هر شب جن ها به سراغ زنم می آیند واو را به شدت آزاز واذیت می کنند من دیگر نمی توانم زنم را در این شرایط ببینم . زن جوان به قاضی گفت : ۱۳ ساله بودم که در یک محضر در کرج مرا به عقد همسرم که ۹ سال از من بزرگتر بود در اوردند . درست یک هفته بعد از عقدمان بود که خواب های عجیبی را دیدم در عالم کودکی بودم و معنای خواب ها را نمی فهمیدم ولی اولین خوابم را هرگز فراموش نمی کنم . آن شب در عالم رویا دیدم که چهار گربه سیاه و یک گربه سفید در خانه امان آمده اند گربه های سیاه مرا به شدت کتک می زدند ولی گربه سفید طرفداری مرا می کرد و از آنان خواست که کاری به من نداشته باشند از خواب که بیدار شدم متوجه خراش ها و زخمهایی روی بدنم شدم که به آرامی از ان خون بیرون می زد . دیگر ترس مرا برداشته بود حتی روزها وقتی جلوی آینه می رفتم گربه ها را درچشمانم می دیدم . از آن شب به بعد جنگ وجدال های من با چند گربه ادامه پیدا کرد در این مورد ابتدا با هیچ کس حرفی نزدم وتنها خانواده من و خانواده او جای زخمها را می دیدند دوران عقد ۹ ماه طول کشید چون این شکنجه ها ادامه داشت خانواده ام مرا نزد یک دعانویس در ماهدشت کرج بردند او در کاسه آبی دعا خواند و بعد کاسه را کنار گذاشت به آینه نگاه کردم گربه ها را دیدم آن مرد دعانویس دست وپای گربه ها را با زنجیر بسته بود بعد از آن به من گفت باید چله نشینی کنی وتا چهل روز از چیزهایی که از حیوانات تولید شده استفاده

www.TakBook.com

نکنی تا چند روز غذا رشته پلو و عدس پلو می خوردم و این مساله و دستوراتی را که او داده بود رعایت کردم اما روزهای بعد پدر شوهرم که خسته شده بود اجازه نداد که این کار را ادامه بدهم . بعد از جشن عروسی ما آن گربه ها رفتند جای دیگر یک گربه سیاه با دوغول بیابانی که پشت سر او حالت بادی گارد داشتند سراغم آمدند . غولها مرا می گرفتند و گربه سیاه مرا می زد . من با این گربه ۵ سال جنگیدم تا اینکه یکی از بستگانم ما را راهنمایی کرد تا مشهد نزد دعانویسی برویم دعانویس مشهدی از ما زعفران - نبات -پارچه و کوزه آب ندیده خواست او به کوزه چاقو می زد زمانیکه ما از خانه او خارج می شدیم ناگهان کوزه را پشت سرم شکاند و من ترسیدم او گفت جن ها را از بین برده است . همان شب گربه بزرگ سیاه در حالیکه چوبی در دست داشت به همراه ۱۳ گربه کوچک سراغم آمدند و مرا به شدت کتک زدند حال یک گربه تبدیل به ۱۴ گربه شده بود .باز بستگان مرا راهنمایی کردند سراغ دعانویس های دیگری برویم در قزوین پیر مردی با ریش های بلند در چالوس پیر مردی در روستای خاتون لر در تهران و.... حتی ۴۰ هزارتومن پول دادیم و دعا نویسی از اطراف اراک به منزلمان آوردیم و ۲۵۰ هزار تومن از ما دستمزد خواست اما او که رفت همان شب باز من کتک خوردم در این ۱۲ سال ۱۰-۱۵ میلیون تومن خرج کردیم اما فایده ای نداشت حتی در بیمارستان نزد چند روانپزشک رفتیم ولی کاری از دستشان بر نیامد. چاقو قیچی سنجاق هرچه بالا سرم گذاشتم نتیجه

www.TakBook.com

نداشت حتی دعا گفتم جن ها کیف دعا را برداشتند و چند روز بعد کیف خالی را در گردن دخترم انداختند . گربه سیاه به اندازه یک میز تلویزیون بود او روی دو پاه راه می رفت بینی بزرگ قرمز و گوشهای تیز و چشمان براقی داشت و مثل آدم حرف می زد اما گربه های کوچک چهار پا بودند و جیغ می کشیدند .از زندگی با شوهرم راضی بودم و همدیگر را بسیار دوست داشتیم . اما جن ها از من می خواستند که از همسرم جداشوم .اوایل فقط شب ها آنها را می دیدم اما کم کم روزها هم وارد زندگی ام می شدند . گربه بزرگ مرا بسیار دوست داشت وبا من حرف می زد به من می گفت از شوهرت طلاق بگیر او شیطان وبد دهن است به تو خیانت می کند شبها که شوهرم می خوابید آنها مرا بالای سر شوهرم می بردند به من می گفتند اگر با ما باشی و از همسرت جدا شوی ارباب ما میشوی اما اگر جدا نشوی کتک خوردنها ادامه دارد . آنها سه راه پیش پایم گذاشتند به من گفتند نزد دعانویس نرو فایده ای ندارد فقط یا از همسرت جدا شو و یا با ما بیا و یا خود کشی کن آنها شب ها مرا بیرون می بردند وقتی با آنها بودم پشتم قرص بود و از تاریکی نمی ترسیدم چون از من حمایت می کردند . آنها مرا به عروسی هایشان می بردند فضای عروسی هایشان سالنی تمیز شفاف و مرتب بود در عروسی هایشان همه نوع میوه بود در عروسی ها گربه بزرگ یک سر میز می نشست ومن سر دیگر میز و پذیرایی آنچنانی از میهمانان می شد آنها به من طلا و جواهرات می دادند . در حالیکه

www.TakBook.com

ساز ودهل نمی زدند اما صدای آن به گوش می رسید در میهمانی ها همه چیز می

خوردم و خوش می گذشت اما وقتی پای حرف می رسید آنها مرا به شدت کتک می زدند

. فضایی که مرا در آن کتک می زدند با فضای عروسی شان زمین تا اسمان فرق داشت

محله ای قدیمی مثل ارگ بم با اتاق های کوچک در فضایی مه آلود و کثیف که معلوم

نبود کجاست در آن فضا فقط گربه بزرگ روی صندلی می نشست و گربه های کوچک همه

روی زمین روی کول هم سوار بودند بیشتر ساعاتی که مرا کتک می زدند ۳ صبح

بودحدود ۲ ساعت مرا می زدند اما این دو ساعت برای شوهرم شاید ۲۰ ثانیه می

گذشت او با صدای ناله های من بیدار می شد و می دید از زخم ها خون بیرن می زند

زخمها رابا بتادین ضد عفونی می کردم وقتی گربه بزرگ مرا می زدجای زخمها .

عمیق بود اما تعداد زخمها کمتر بود . گاهی که او نمی زد وبه گربه های کوچک

دستور می داد آنها خراشهای زیادی به شکل ۷ را روی تنم وارد می کردند حتی صورت

مرا با این خراشها شطرنجی می کردند حتی گاهی شبها مرا تا صبح می زدند

شبهایی که قرار بود کتک بخورم کسل می شدم و می فهمیدم می خواهند مرا بزنند

آن ها سه سال مدام به من می گفتند باید از شوهرت طلاق بگیری . در حالیکه دختر

بزرگم ۷ ساله بود من دوباره باردار شدم . آن ها بقدری عصبانی بودن که مرا تا

حد بیهوشی کتک زنددر ۹ ماه بارداری بارها آنها به من حمله می کردند تا بچه

را از شکمم بیرون بکشند واو را از بین ببرند شبها همسرم بالای سرم می نشست تا

www.TakBook.com

آنها مرا کتک نزنند اما او فقط پنجه هایی که به بدنم کشیده می شد را می دید وکاری نمی توانست بکند . زمانی که منزل مادرم می آمدم جن ها با من کاری نداشتند و سراغم نمی آمدند اما به محض آنکه پا در خانه شوهرم میگذاشتم آنها اذیت وآذار را شروع می کردند . یک شب پدر شوهرم گفت تا صبح با قمه بالای سرت می نشینم و هر چند وقت قمه را از بالای سرت رد میکنم تا آنها کشته شوند نزدیکیهای صبح پدر شوهرم چند لحظه چرت زد که با صدای فریاد من بیدار شد ودید بدن من به شدت زخمی و خون آلود است . پدر شوهرم سر این قضیه ۴ ماه مارا به همراه اثاثیه مان به منزل خودش برد اما شب که خوابیده بود آنها سراغش آمده و گفته بودند عروست کجاست و او گفته بود در ان اتاق با دخترم خوابیده است صبح که از خواب بیدار شدم دیدیم صورتم خون آلود است . دیگر کمتر کسی به منزل ما رفت وآمد داشت . یکبار برادرم آمد به منزلمان و دید دخترم مشقهایش را می نویسد ومن حمام هستم اما صدایی از حمام نمی آید بعد از ۲۰ دقیقه که در را باز کرد می بیند من در حمام زیر دوش غرق در خونم .یکبار به دستشوئ رفته بودم و تا ۳ ساعت بیرون نیامدم خواهرانم که نگران بودن در را بازکرده و دیدند تمام بدنم چنگ خورده و جای خراش است . گربه بزرگ دوپا علاقه زیادی به من داشت او فقط فردای من را به من می گفت او در مورد من بسیار تعصب داشت و اگر کسی به من توهین می کرد او می گفت تو چیزی نگو تلافی اش را سرش در می آید . همیشه همه

www.TakBook.com

می گفتند آه و نفرین تو می گیرد . من کاره ای نبودم فقط حمایت و تعصب جن ها بود بیشتر اوقات می فهمیدم بیرون چه اتفاقی می افتد حتی خیلی وقتها که قرار بود جایی دعوایی شود من خودم را قبل از آن میرساندم تا جلوی دعوا را بگیرم . همه به من میگفتند اگر از آنها جواهرات بخواهی برایت می آورند یکبار از آنها خواستم آنها یک انگشتر بزرگ مروارید که حدود ۳۰ نگین اطراف آن بود برایم اوردند اما گفتند تا یک هفته به کسی نگو و بعد آشکارا دستت کن اما شوهرم آنرا در جیبش گذاشت وبه همه نشان داد جن ها آمدند آنرا بردندوبه من گفتند لیاقت نداری . دیگر کم کم نیرویی مرا به خارج از خانه هدایت می کرد و بی هوا بیرون از منزل می رفتم اما نمی دانستم کجا بروم . این اواخر به مدت سه ماه زنی جوان و بسیار زیبا با موهای بلند و طلایی رنگ در حالیکه چکمه ای تا روی زانوهایش می پوشید از اوپن آشپزخانه وارد منزلمان می شد دختر کوچکم او را دیده و ترسیده بود روی چکمه هایش از پونز پوشیده شده بود او روزها به خانه ما می امد و بسیار کم حرف می زد و زیبایی و قدرت این زن حیرت اور بود او بدون انکه چیزی بگویم ذهن مرا می خواند و کارها را انجام می داد حتی دکور منزل را تغییر می داد و لباسهای او مانند لباسهای من بود اگر من در منزل روسری به سر داشتم اوهم روسری به سر داشت او در منزل همه کارها را می کرد اما وارد آشپزخانه نمی شد و چیزی نمی خورد .یکبار برای من گوشت قربانی آورد . تا اینکه همسرم به

www.TakBook.com

خانه برگشت و از تغییر دکوراسیون اتاق خواب ناراحت شد و آن را مانند اولش کرد

زن چکمه پوش دیگر سراغم نیامد ولی گربه بزرگ گفت همسرت تاوان کارش را می دهد

و همسرم به زندان افتاد این روزهای آخر سه زن ویک مرد به سراغم آمدند و در

اتاق پرستاری مرا اذیت می کردند یکی از زن ها شبیه من بود آزار آنها که تمام

می شد گربه ها می آمدند . از شوهرم خواستم که از هم جدا شویم دیگر توان

مبارزه با آنها را نداشتم روز ها در حین جمع وجور کردن خانه ناگهان بویی حس

کردم بویی عجیب بود می فهمیدم الان سراغم می آیند و مرا به قلعه می برند و

کتک می زنند ناگهان بیهوش می شدم گاهی تا ۴۸ ساعت منگ بودم راه میرفتم و غذای

زیادی می خوردم اما خودم چیزی نمی فهمیدم. صبح روز بعد زوجین در دادگاه حضور

یافتند روی صورت زن جوان زخم عمیق سه چنگال با فاصله ای بیشتر از دست انسان

وجود داشت و صورت و دست های زن خون آلود بود . در ۱۰ مرداد حکم طلاق صادر شد

زن جوان گفت جن ها دیشب آمدند ولی دیگر مرا نمی زدند آنها خوشحال بودند و

گفتند اقدام خوبی کردی آن را ادامه بده این زن جوان گفت : رای طلاق را دوماه

بالای کمد گذاشتم و اجرا نکردیم آن ها شب سراغ من آمدند ومرا وحشتناک کتک

زدند طوریکه روی بدنم خط ونشان کشیدند. با همسرم قرار گذاشتیم ساعت ۱۹ عصر

روز بعد برای اجرای حکم طلاق به دفترخانه برویم و حضانت دو دختر م به همسرم

سپرده شد . ساعت ۱۷ آنروز قبل از مراجعه به محضر همسرم مرا نزد دعانویسی برد

www.TakBook.com

مرد دعانویس به همسرم گفت : اگر زنت را طلاق بدهی جن ها او را می برند و از ما ۱۰ روز مهلت خواست تا جن ها را مهار کند خانواده ام گفتند تو که ۱۲ سال صبر کردی این ۱۰ روز را هم صبر کن اما در این ده روز کتک ها شدیدتر بود طوری که جای زخمها گوشت اضافه می آورد حتی سقف دهانم را زخم کرده بودند و موهای سرم را کنده بودند . چند بار مرا که کتک می زدند دختر کوچکم برای طرفداری به سمت من دوید اما آنها دخترم را زدند.پس از اجرای حکم طلاق جن ها خوشحال بودند بعد از آن چند بار به منزل همسرم رفتم تا کارهایش را انجام دهم و خانه اش را مرتب کنم اما جن ها با عصبانیت سراغم آمدند و دندان قروچه می کردند . بعد از طلاق که به خانه پدرم به همراه دو دخترم برگشتم دیگر آنها سراغم نمی آیند ومرا نمی زنند تا چند وقت احساس دلتنگی به آنها دارم اگر بخواهم می توانم آنها را ببینم

www.TakBook.com

ارتباط بچه جن با یک خانواده قزوینی

اعضای هشت نفره یک خانواده قزوینی ادعا می کنند که از ۱۱ماه پیش یک بچه جن با آنان در ارتباط است ومی توانند به وسیله او از آنچه در آینده روی می دهد مطلع شوند. فرزندان این خانواده پس از دوستی و آشنایی با این بچه جن .دچار مشکلات شدید روحی و روانی شده اند

نخستین بار چه گذشت :

خانه در محله ای قدیمی واقع شده است. پدر خانواده با نگرانی در مورد آنچه که روی داده می گوید: ۱۱ماه پیش بود. پسر کوچکم که ۱۵ساله است دچار حالت تشنج گونه شدیدی شده و در ناحیه گردن تمام رگهایش متورم شده و عضلات دستها و صورتش به شدت منقبض شده بود. او با صدای وحشتناکی با تمام ما درگیر شده بود

وی گفت: از اینکه پسرم دچار جنون آنی شده ترسیده بودم ونمی دانستم چه کار کنم، هیجان او به اندازه ای بود که همه به او خیره شده بودیم تا اینکه او جلوی آینه رفت و در آن شروع به حرف زدن کرد

وی گفت: بعد از آن کم کم آرام شد و بعد با اشاره به ما گفت: این دختر دوست من است. ما هیچ کس را نمی دیدیم ولی او در آینه شروع به صحبت کردن با او که روز بعد وقتی سرسفره برای خوردن ناهار نشسته بودیم همسرم خواست پارچ آب را وسط سفره بگذارد، پسرم در یک لحظه پارچ را برداشته و به دیوار کوبید و گفت: مامان! حواست کجاست؟ چرا پارچ را روی سر دوست من می گذاری؟ خیلی از این وضعیت احساس خطر کردم برای همین بود که همان روز پسرم را به نزد یک متخصص روانپزشکی بردم و مشکل را با آنان در میان گذاشتم ولی دکتر قرص آرامبخش برای او نوشت که هیچ تاثیری روی او نداشت و تنها برای مدتی او را آرام می کرد

دومین جن زده*

www.TakBook.com

وی گفت: وضعیت پسرم همه اعضای خانواده را پریشان کرده بود. همه نگران وضعیت او بودیم و می ترسیدیم که مبادا بلایی سر او بیاید. در این میان دخترم که تازه نامزد کرده بود بیشتر از بقیه احساس نگرانی می کرد. بعد از چندروز متوجه شدم دخترم که پرشور، اجتماعی و سرو زبان دار بود، ساعتها گوشه ای می نشیند و به حالت افسردگی مبتلا شده است.

دخترم دیگر از خانه بیرون نمی رفت و در گوشه ای می نشست. ساعتها گریه می کرد. فکر می کردم به خاطر وضعیت برادرش به این روز افتاده است، ولی بعد از چندروز حالت عجیبی از او سر زد او ناخن هایش را به شدت می جوید و در زمانی که در اتاق تنها بود با خودش حرف می زد. نامزد دخترم از وضعیتی که پیش آمده بود گلایه می کرد و رفتارهای دخترم با او باعث شد که او ناراحت شود و سرانجام به توصیه من رفت و آمدش را به خانه ما کم کرد.

این پدر ادامه داد: دخترم در حرفهایش جسته و گریخته از دختری حرف می زد که ما قادر به دیدن او نبودیم. او کم کم دیگر جلوی ما با موجودی حرف می زد که به چشم ما نمی آمد. هر روز شانه ای به دست می گرفت و درهوا طوری تکان می داد که انگار دارد موهای کسی را شانه می کند.

وی ادامه داد: چند روزی گذشت یک روز تشنج شدیدی به او دست داد و در یک لحظه به طرف من حمله کرد. از این رفتار دخترم تعجب کردم. او با ناراحتی به من گفت: بابا! تو مقصر تمام بدبختی هائی هستی که برای دوست من به وجود آمده است. سعی کردم او را آرام کنم. از او علت را پرسیدم و او گفت: تو دست های دوست مرا سوزانده ای.

سومین جن زده*

پدر می گوید: پسر دیگرم هم بعد از مدت کوتاهی مثل آن دو شد. او هم از دوستی حرف می زد که ما او را نمی دیدیم. می دانستیم که این پسرمان هم مثل آن دوتای دیگر جن زده شده است.

پیشگویی*

www.TakBook.com

مادر خانواده در حالی که ناراحت است می گوید: در شرایطی بودیم که نمی دانستیم چه کنیم. شوهرم و من به هر دری می زدیم به نتیجه نمی رسیدیم. یک روز دخترم را شروع به نصیحت کردم و به او گفتم: دخترم تو چرا پدرت را آدمی سنگدل می دانی که دوست تو را سوزانده است. او آدم مهربانی است. دخترم گفت: می دانی که بابا قبلا قصد ازدواج با شخص دیگری را داشته است و اصلا به تو هیچ علاقه ای ندارد. بعد هم گفت: زیاد نگران دایی نباش. دایی دچار ناراحتی کلیه است و تا ۱۰ ماه دیگر می میرد. ۱۰ ماه بعد برادرم در بیمارستان جان سپرد. دیگر متوجه خطر جدی در نزدیک خودمان شده بودیم. هرکس آدرسی از پزشک، دعانویس و امامزاده می داد بچه ها را به آنجا می بردیم. حتی گفتند زنی در شمال کشور امکان تسخیر اجنه را دارد و ما بچه ها را به آنجا بردیم. خانه آن زن در روستایی دورافتاده بود. پیرزن بچه هایم را داخل اتاقی برد. صدای ضجه بچه هایم را می شنیدم، دیوانه شده بودم نمی توانستم تحمل کنم. شوهرم هم وضعیت بدتری از من داشت پیرزن با سرسختی به ما اجازه واردشدن به اتاق را نمی داد .

وی گفت: پنج روز آنجا بودیم. بچه هایم آرامتر شده بودند. پیرزن به من گفت: مقصر اصلی تمام این ماجراها شوهر تو است. ولی نه من و نه شوهرم واقعا علت را نمی دانستیم. چند روز بعد از بازگشتن به قزوین دوباره سردردها، تشنج ها، حرف زدن ها، شانه زدن موهای دخترک جن و واگویه ها وپیشگویی ها شروع شد. هر روز وقتی سر سفره ناهار یا شام می نشستیم می دانستیم که دخترم قاشق قاشق به دوستش غذا می دهد. او قاشق را پر می کرد در هوا می چرخاند و به سوی کسی که کنارش نشسته بود می گرفت و غذای درون قاشق در یک لحظه ناپدید می شد، بی آنکه ببینیم کسی قاشق را به دهان می برد .

پسر کوچک خانواده که ۱۵ ساله است می گوید: دوستم دختری است کوچک. او مثل ما لباس می پوشد ولی دست های او سوخته است. دوستم همیشه گریه می کند و از پدرم ناراحت است .

چرا؟*

www.TakBook.com

پسرک می گوید: خب معلوم است پدرم دست های او را سوزانده است. پدر من، پدر ومادر او را هم سوزانده و کشته است. پسرک بغض می کند و می گوید: او در کنار من می نشیند و من با اوحرف می زنم و او اطلاعات زیادی را به من می دهد.

چهارمین جن زده*

خاله بچه ها که از شنیدن وضعیت بچه های خواهرش نگران شده است راهی قزوین می شود تا جویای حال آنان شود ولی این زن بعد از چند روز اقامت در این خانه وقتی به خانه اش باز می گردد، دچار همین حالات می شود بر اثر پیش آمدن این حالات، همه از او فاصله می گیرند و مشکلات زیادی برای او و خانواده اش پیش می آید.

کودکان جن زده محله*

چند کودک و نوجوان که به نوعی از دوستان فرزندان این خانواده قزوینی هستند بعد از مدتی دچار حالات مشابهی می شوند. وضعیت همسایگان محله به هم ریخته است. یکی از این خانواده ها که ادعا می کند فرزندش جن زده شده یک کوچه بالاتر و دیگری چند کوچه آن سوتر ساکن است.

بچه جن*

تمام این کودکان در مورد دوست کوچک خود می گویند: او دختری کوچک است. کاملا شبیه انسان است. دست هایش سوخته است. لباس تمیز ومرتبی بر تن دارد. او همیشه در حال گریه وزاری است. موهایش بلند است و مثل همه انسانها حرف می زند. پدر خانواده در مورد حالاتی که در تمام فرزندانش مشاهده کرده است می گوید: وقتی در لحظاتی بچه هایم ادعا می کنند که دوست جن شان را می بینند دست هایشان مثل او از هم به دو طرف باز می شود. عضلاتشان کشیده شده، چشمان شان کاملا سرخ و پرخون و رگ های گردنشان متورم و چهره شان دگرگون می شود.

www.TakBook.com

ادامه پیشگویی ها*

بچه ها گاه و بی گاه از ...، نبودن همسایه، آمدن میهمان، کتک و دعوا در محل کار خبر می دهند. در حالی که این پیشگویی ها تاکنون کاملا درست بوده است. مادر بچه ها با گریه می گوید: نمی دانم چرا بچه هایم اینطوری شده اند. .از این وضعیت ناراحت هستیم. آنها بعد از تشنج با تزریق سرم و دارو آرام شده و به حالت عادی باز می گردند

متخصصان چه می گویند؟

یک کارشناس ارشد روانشناسی با اشاره به مشکلات روحی و روانی این افراد می گوید: جن قابل لمس یا دیدن نیست. در احادیث و روایت اسلامی نیز به آن اشاره شده ولی به صورتی که این خانواده وبچه ها ادعا می کنند نیست به احتمال قوی همه این افراد دچار ناراحتی روحی-روانی که زاده تخیل و تلقین است شده اند

www.TakBook.com

ماجرایی درباره ی ازدواج جن با انسان

ماجرایی در تاریخ ۱۳۵۹ شمسی مطابق با ۱۹۸۰ میلادی ماه آوریل بوقوع پیوست، که اهالی کشور مصر به شهرهای نزدیک و روستا های مجاور را به خود معطوف داشت ، و آنرا نویسنده معروف ، استاد اسماعیل ، در کتاب خود به نام ((انسان و اشباح جن)) چنین می نویسد :

مرد ۳۳ ساله ای ، به نام عبدالعزیز مسلم شدید ، ملقب به <ابوکف> که در دوم راهنمایی ترک تحصیل کرده بود ، به نیروهای مسلح پیوست و در جنگ خونین جبهه ی کانال سو ئز ، به ستون فقراتش ترکش اصابت کرد واین مجروحیت او منجر به فلج شدن دو پایش گردید ، نا چار جبهه را ترک کرده به شهر خود بازگشت تا در کنار مادر و برادرانش با پای فلج به زندگی خود ادامه دهد. در همان شب اول که از غم و اندوه رنج می برد، ناگاه زنی را دید که لباس سفید و بلندی پوشیده و سر را با پارچه سفیدی پیچیده، در اولین دیدار او همچون شبحی که بردیوار نقش بسته مشاهده کرد.زمانی نگذشت که همان شبح در نظرش مانند یک جسم جلوه نموده ، و به بستر (ابوکف) نزدیک شد و گفت:ای جوان اسم من (حاجت) است و قادر هستم به زودی بیماری تو را درمان نمایم . لکن به یک شرط که با دختر من ازدواج کنی. ابوکف جوابی نداد ، زیرا که وحشت ، قدرت بیان را از اوگرفته بود و اورا در عرق غوطه ورکرده بود. زن دوباره سخن خود را تکرار نمود ه اضافه کرد که من از نسل جن مومن هستم و قصد کمک به شما و به نوع انسانها را دارم ، و در همین حال از دیواری که بیرون آمده بود ناپدید شد .

ابو کف این قضیه را به کسی اظهار نکرد زیرا می ترسید او را به دیوانگی متهم سازند . باز شب دوم دوباره(حاجت) آمد و تقاضای شب اول را تکرار کرد ، ابو کف نتوانست جواب قاطعی بدهد . شب سوم باز آمد و گفت: تنها کسی که میتواند خوشبختی تو را فراهم کند دختر من است ، ابو کف مهلت خواست که در این خصوص فکر کند ، بعد تصمیم گرفت که

www.TakBook.com

اول شب ، در اتاقش را از داخل قفل کند و به رختخواب برود تا کسی نتواند وارو شود اما یکدفعه دید (حاجت) ودخترش از درون دیوار عبور کردند و نزد او آمدند و تا صبح با او مشغول شب نشینی بودند . در همان شب وقتی که ابوکف به چهره ی دختر نگاه کرد ، دید چهره ی جذاب ،بدن لطیف قد کشیده ، گردن بلند و مثل نقره می درخشید.رو کرد به (حاجت) و گفت: ((من شرط شما را پذیرفتم)) ، (حاجت) وسیله ی عروسی را فراهم کرد . شب بعد با موسیقی و ساز و دهل عروسی را انجام دادند، در حالی که کسی از انسانها آن آواز را نمی شنیدند ، عروس را با این وضع وارد خانه کردند .(حاجت)عروس و داماد را به یکدیگر سپرد و از خانه بیرون رفت هنوز داماد عروسش را در بستر به آغوش نکشیده بود که احساس کرد پاهایش جان گرفته است

روز بعد هنگامی که مادر و برادران متوجه شدند که (ابوکف)سلامتی خود را بازیافته و با پای خود راه می رود خوشحال . شدند لیکن او سر را به کسی نگفت.این شادی بطول نینانجامید،زیرا که به زودیروش و رفتار ابوکف تغییر کرد او در اتاقش می نشست و بجز موارد محدود بیرون نمی آمد.تمام کارهای لازم را مانند غذا خوردن و استحمام را همانجا انجام می داد ،تمام روز و شبش را در پشت در سپری کرد.آخرالامر برادران متوجه شدندکه او با کسی که قابل رویت نیست صحبت می کند. گمان کردند که عقلش را از دست داده ،اما او با عروس زیبایش در عیش و نوش و خوشبختی بود .

www.TakBook.com

جنی که شب ها سروصدا میکرد

ما هنوز مطمئن نبودیم که این موجود یه جنه یا نه آخه ما فکر میکردیم که شاید دزد باشه . این ماجرا گذشت و دوباره ساعت ۲ نیمه شب سروصداها شروع شد . این بار وقتی خواستم بلند شم و برم توی زیر زمین دیدم لای در به آرومی باز شد . همون کوتوله زشت بود داشت با کنجکاوی منو نگاه میکرد " تا بلند شدم دوباره فرار کرد و و رفت روی پشت بوم . این ماجرا تا یه هفته ادامه داشت " این کوتوله هر شب ساعت ۲ نیمه شب می اومد در اتاق رو باز میکرد و تا من میخواستم کاری کنم فرار میکرد میرفت روی پشت بوم

تا اینکه یه روز مادرم رفت پیش یه دعا نویس " دعانویسه چند تا سئوال درباره کارهایی که اون کوتوله انجام میداد از مادرم پرسید و وقتی خوب به حرفهای مادرم گوش کرد گفت: این یه نوع جنه که از اذیت کردن آدمها لذت خیلی زیلدی میبره . خلاصه دعانویسه چند تا دعا به مادرم داد کم من شبها بذارم زیر سرم که جنه دیگه نتونه منو اذیت کنه .

ولی مگه این جن لعنتی ول کن بود . مثل همیشه هر شب می اومد و درست سر ساعت ۲ نیمه شب سروصدای زیادی راه می انداخت . مادرم دوباره رفت پیش همون دعا نویس. این بار یه دعا دیگه به مادرم داد و گفت اینو بذار زیر سرش تا دیگه نتونه بیاد توی خونه " من دعا رو گذاشتم زیر سرم و خدا خدا میکردم که این بار دیگه پیداش نشه اما مگه میشد. گرفتم خوابیدم که درست ساعت ۲ نیمه شب باز چشمم به جمال نداشته جنه روشن شد " در اتاق رو به آرومی باز کرد این بار وقتی منو دید فرار نکرد اومد داخل اتاق " اینقدر ترسیده بودم که احساس میکردم الان قلبم از جا کنده میشه " تمام تنم یخ کرده بود . همه هم خوابیده بودن اول رفت بالای سر برادرم چند بار پتو رو از روی برادرم برداشت و گذاشت سر جاش بعد از اون رفت بالای سر اون یکی برادرم و کنارش دراز کشید در همین موقع برادرم یه ذره جا به جا شد جنه فورا از جاش پرید . من بلند شدم و به شدت برادرم رو تکون دادم تا از خواب بیدار شه تا از خواب بیدار شد جنه فرار کرد و رفت روی پشت بوم حتی برادرم هم جنه رو دید ولی وقتی رفت دنبالش روی پشت بوم جنه غیب شده بود انگار هیچ وقت وجود نداشت و این آخرین باری بود که اون جن کوتوله رو میدیدیم و اون برای همیشه از خونه ما رفت .

www.TakBook.com

داستان حمام

(برگرفته از کتاب دانستی هاو داستانها درباره جن)

مادر از پله ها پائین آمد، امیر را دید که هم چنان مشغول تعمیر آبگرمکن است . به گوشه

امیرخان تو از ساعت چهار بعدازظهر توی این سرما داری با » : در زیرزمین تکیه داد و گفت

این آبگرم کن ور می ری، آخه این چه کاریه؟ ول کن، خسته نشدی؟ ح الا حموم نرو، چی

می شه به خدا خیلی حوصله داری، من به جای تو خسته شدم .»

امیر جوان قوی هیکل و چهارشانه بوری بود . رو به طرف مادر کرد، تمام صورت و

پیراهنش دودی و سیاه شده بود گفت :

« نه ننه، ببین اصلا مشکلی نداره، تمام لوله ها رو پاک کردم، سه دفعه کاربوراتورو

سرویس کردم، نفت می آد، روشن می شه، تا بالای سرش هستم کار می کنه، باورت

نمی شه دو قدم اونور می رم خاموش می شه .»

«خب مادر حالا نزدیک عیده خودتو حاجی فیروز کردی، برو بیرون یه کاسبی هم بکن،

ول کن دیگه شب شد . حتما خرابه دیگه، شاید هم ایرادی داره تو ن م یدونی .... ولش کن، من

روی اجاق گاز آشپزخونه آب گرم می کنم، بیا دست و صورتت رو بشور، ولش کن هوا سرده،

می چایی »

www.TakBook.com

امیر با کف دست چندبار به بدنه آبگرمکن زد، بعد کف دستهایش را به لبه در آن مالید و

نه مادر زیرزمین گرمه، ساختمون خیلی قدیمی است، ببین چه پایه ها یی داره، این » : گفت

قدیمی ها هم چه کارها می کردن . نزدیک یک متر پایه زده، زیرزمین رو طوری درست کرده

که تابستون خنک، زمستون گرم باشه، این دفعه دیگه جوری سرویس کردم که خراب نشه،

الآن تموم می شه .»

« میخوای برات چایی بیارم»

« اگه بیاری که خیلی نوکرتم، داداش ما هم جا ب وده پیدا کرده، اومده کجا نشسته؟ این

خونه باستانیه، همه چیزش کهنه و عتیقه است، تو پنجره های زیرزمین رو ببین، یا این درشو،

توی حموم هم سکو داره، می خواسته وقتی از گرما بیرون می آد، بشینه روی سکو خستگی

درکنه، عرقش خشک شه، بیرون اومد نچاد . »

آره مادر خونه کهنه ایه، دیگه مردم این جور جاها رو » : مادر نگاهی به دورو بر خود انداخت

دوست ندارن همه دنبال آپارتمان جمع و جور و تر و تمیز و شیک هستن، بشین من برم چایی

بیارم »

« دستت درد نکنه »

مادر از زیرزمین خارج شد . امیر آچار و پیچ گوشی را برداشت، کاربراتور را نصب کرد، بعد

شیر آن را باز کرد، چند دقیقه گذشت، امیر سرخود را پائین گرفته و از محفظه آن به کوره

.نگاه می کرد. مادر با یک سینی در دست وارد شد. یک لیوان چای و یک قندان در سینی بود

« بیا مادر باز که سرتو کردی تو اون ولش کن، بیا یه چایی بخور، من برم شام رو حاضر

کنم. این همسای ه بالایی هم نیست، اون هم شب عیده رفته شهرستان، داداشت هم که رفته

www.TakBook.com

مسافرت، ما که نمی تونیم عید را سراسر اینجا بمونیم . می تونیم؟ ما هم رفت و آمد و برو و بیا داریم. می گی چه کار کنیم؟

« هیچی داداش گفت بعضی وقتها یه سر بزنیم، نه این که دائم اینجا باشیم . ما هم ب اید به بعد به طرف مادر آمد، «. زندگی خومون برسیم، دید و بازدید بریم عیدی بگیرم، این درسته بعد نگاهی به دست خود کرد . لیوان چای را برداشت، مادر قندی از قندان بیرون آورد . در دستت درد نکنه، سه ساعته که اینجا میخ این آبگرمکن شدیم، از سرما خشک » . دهان او نهاد شدیم. عجب آبگرمکن ناجوریه، همه چیزش سالمه، کهنه هم نیست، اما روشن نمی شه، اشاره به کبریتی کرد که «. عجیبه، خب حالا نفت رفت تو مخزن، اون کبریت رو به من بده گوشه دیوار بود، مادر کبریت را برداشت به او داد . امیر جرعه دیگری چای نوشید . سپس لیوان را در سینی گذاشت، کبر یتی روشن کرد، به سر فتیله ای که روی میله آهنی بود گرفت، بعد از مشتعل شدن آن را در سوراخ مخزن فروبرد . نگهداشت . سروصدایی بلند شد، نفت داخل مخزن مشتعل شد . امیر سیم را بیرون کشید، درپوش مخزن افتاد، لحظاتی به سوراخ های مخزن نگریست، آتش شعله ور بود، امیر مشغول ن وشیدن چای شد، تا لیوان را خالی کرد آن را دستت درد نکنه، عجب چسبید » در سینی گذاشت .»

« ؟ نوش جونت، اگه می خوای باز هم برات بیارم»

« نه مادر صبر کن ببینم چی شد، من خیلی خسته شدم، این دفعه حتما می گیره .»

« عیبی نداره، عوضش آب گرم شد، دوش گرفتی خستگی از تنت بیرون م یره .»

آبگرمکن صدایی کرد، بعد ساکت شد، امیر دوباره به کوره نگریست آتش از شعله افتاد و خوابیده بود: ای که هی، سگ مصب، باز خاموش شد »

www.TakBook.com

« ولش کن مادر حتما یه ایرادی داره که تو سر در نمی آری .»

« نه مادر همه چیزشو بازکردم تمیز کردم . نفت رو عوض کردم، هیچ ایرادی ن داره اما چرا

کار نمی کنه، من موندم»

سلام داداش چه کار می کنی؟ از صبح تا حالا اومدی تو » : مریم وارد زیرزمین شد

زیرزمین بیا بالا، تلویزیون فیلم داره، باز سرخودتو به یه چیز گرم کردی، ول کن، چه کار

داری، حالا امروز حموم نرو، فردا می ریم خونه، م یری حموم، دیگه چرا پیله م یکن .»

« به سلام مریم خانم غرغرو .... باز اومدی، رسیدن به خیر، خوش اومدی، صفا آوردی، چی

. چی می گی؟ بحث بر سر حموم نیست، بحث حیثیتی شده، باید روی این دستگاه رو کم کنم

خیال کرده، حریف من می شه»

«این آبگرم کن خراب نبود، من تا حالا نشنیدم زن داداش بگه خرابه، همیشه هم روشنه،

شاید لوله گرفته»

« کدوم لوله؟ لوله گازوئیل و نفت، نه همه رو دیدم .»

« نه لوله بخاری رو می گم، لوله دیواری اش .»

«ای بابا، راست می گن عقل هرکسی بهتر از مریمه، چرا به عقل من نرسید، برو کنار،

راست می گی شاید لوله گرفته، دوده زده، این س ینی رو بردار، مریم سینی را از زمین برداشت،

راست گفتی دخترم، شاید علت گرفتگی لوله باشد . چون »: مادر خوشحال به دخترش نگریست

امیر می گه چند دفعه سرویس کرده درست نشده، امیر لوله را از سر آب گرم کن جدا کرد، به

داخل نگریست، باز و تمیز بود، سپس حلبی دور دیوار را بی رون آورد . آن را نگاه کرد، آنها هم

نه همه اینها پاک و تمیزن، گرفتگی نداره، اما چرا » : تمیز بودند، دوباره آنها را نصب کرد

www.TakBook.com

، روشن نمی شه »

« مریم گفت. « شاید توی نفت آب باشه

آب؟ توی نفت؟ ممکنه ... بذار دوباره نگاه کنم . به داخل مخزن نگاه کرد . چیزی معلوم

.نبود. بعد امیر گفت اون قیف و اون بشکه خالی، و اون تشت رو بیار

« مریم تشت و قیف را « آزمایش ورود آب به نفت » : امیر گفت « می خوای چه کار کنی

آورد، امیر مخزن نفت را از آبگرمکن جداکرد، داخل تشت ریخت، اما نفت هم خالص بود و

آب در آن نبود، دوباره مخزن را نصب کرد، و نفت در آ ن ریخت، دوباره شیرکاربراتور را زد،

میله را برداشت نفتی کرد، روشن نموده داخل مخزن نمود، دوباره سروصدا بلند شد و نفت

می گم داداش پای من خوبه ها، الآن می بینی که روشن شد »: مشتعل شد. مریم گفت .«

، ای آبجی، بحث قدم نیست، بحث لج و لج بازیه »: امیر با خونسردی گفت«

شاید داداش راضی نبوده ما حموم بریم » : مریم با شیطنت گفت »

نه بابا این حرفو نزن، داداش خیلی آدم دست و دلباز و لارجیه » : امیر اخم کرد و گفت .«

« پس چرا این خاموش می شه»

« کو این که داره با سروصدا می سوزه »

« دلت رو خوش نکن، الآن پت پت می کنه خاموش می شه .«

مریم دستی ب ه آبگرمکن کشید و گفت : خب ای آب گرمکن عزیز خواهش م ی کنم خاموش

نشو. داداش من خسته و روغنی و نفتی شده بذار بیاد خودشو بشوره، بعد خاموش شو .«

بارک ا ... حتما هم الآن حرف تو رو شنید، دیگه خاموش نمی شه، ناگهان » امیر خندید

.صدایی از حمام خارج شد. گویی کسی گفت پس چی؟ همه به هم نگاه کردند

www.TakBook.com

« چی بود»

« نمی دونم »

« جواب منو داد »

« گفت پس چی »

امیر خندید، همه در اثر سرما و بی آبی خل شدن، این شیر آب حموم بود که گفت : دیگه

خالی بندی موقوف، این دستگاه کار نمی کنه، منم خسته شدم، خواستی روشن شو، خواستی

نشو، به جهنم، من با آب کتری خودمو می شورم، فهمیدی»

باشه »: دوباره صدایی به گوش رسید که گفت »

داداش تو هم سربه سر ما می ذاری، چطوری این صدارو در می آری که از » : مریم خندید

تو حموم شنیده می شه»

« من صدایی نکردم »

نترسید، این صدا از خونه همسایه می آد » : مادر گفت .»

« بعد به طرف حمام رفت چراغ را « خونه همسایه؟ فکر نمی کنم، صدا از تو حموم می آد

روشن کرد وارد شد . کسی در آنجا نبود، اما برای لحظه ای احساس سنگینی کرد، گویی

موهای بدنش سیخ شده و پوست آن بی حس شده است . بیرون آمد : اینجا هم کسی نیست،

فکر می کنم صدا از خونه همسایه می آد، چون هیچ کس غیر ما نیست .»

داداش بیا ول کن، بریم، به خدا تو هم حوصله داری ها »: مریم گفت .»

هی سروصدا نکنید حموم روشن شده، گرگرفته، فکر می کنم درست شد . » : امیر گفت

بعد به سوی پله ها حرکت کرد، روی پله اول نشست و .« اگه برم طرف پله ها معلوم می شه

www.TakBook.com

منتظر ماند، مادر و مریم روبروی آبگرمک ن نشسته، به شعله های آتش خیره شد بودند، مخزن

.به راحتی می سوخت دریچه لوله هم براثر حرکت دود و گرما تکان می خورد و صدا می داد

« درست شد . حالاباید حوله بردارم بیام، شما هم بخواهید می تونید حموم برید، یعنی شما

اول برید .»

« نه داداش من که تازه حموم بودم، مامان هم نمی ره، خودت برو، ولی زود بیا شام بخور

الآن یه فیلم سینمایی خوب داره، نیای دیگه از دستت رفته، خودت می دونی .»

امیر نگاهی به آبگرمکن انداخت، حالا مطمئن بود که درست شده است . خوشحال بود،

« خب بازم بگید، امیر کاری از دستش بر نمی آد دیدید آبگرمکن قراضه رو چط وری راه

انداخت. ای والله نداره وا... داره .»

چرا ولی حوصله داری، چهارپنج ساعته تو با این آبگرم کن ور می ری، خسته » : مادر گفت

شدی، پاشیم بریم بالا دختر، حوله و صابون و لباس باید برداری، وقتی بیرون م ی آی خودت را

محکم بپوشون سرما نخوری . بچایی دیگه شب عید افتادی کاردست خودت و ما می دی،

متوجه شدی؟ می خوای برات لباس بیارم»

نه مادر، مو اظب هستم، بچه که نیستم حواسم » : امیر نگاهی به خواهر و مادر خود انداخت

جمعه، با هم بریم بالا، من لباس ها رو جمع کنم، با حوله و شامپو بیام فوری دوش بگیرم، بر

می گردم .»

« نمی خوای درجه آب بالا بره»

« نه الآن رسیده به چهل، تابرگردم می آد روی شصت درجه، دیگه کافیه، بردار استکان و

قندون و سینی رو .»

www.TakBook.com

هر سه به راه افتاده از پله ها بالا رفتند، امیر وسایل خود را جمع کرد، به طرف زیرزمین بازگشت، از پله ها پائین رفت . وارد زیرزمین شد، ناگه ان احساس سنگینی کرد، حس کرد فضا روی بدن او فشار می آورد، تصور کرد بخاطر سوز و سرمای هواست، در حمام را بازکرد، وارد شد، در را بس ت، روی سکو نشست، وسایل خود را به کناری نهاد . لباس خود را بیرون آورد، پیراهن خود را کند . ناگهان احساس کرد که کشیده ای به پشت گردن او خورد، وحشت کرد، از جا پرید، قبل از آن که بجنبد، دو کشیده به صورت او اصابت کرد، بعد ضربه ای به پشت سرش خورد، و به زمین افتاد . فریاد کشید و کمک خواست، بعد کوشید از جای خود برخاسته، به سوی در برود، قبل از آن که به در برسد ضربات گوناگونی روی سروصورت و سینه و بدن خود احساس کرد، به در نزدیک شده بود، دوباره ضربه ای او را به عقب پرتاب کرد، کوشید با دقت به اطراف نگاه کند و ضارب یا ضاربی ن را بشناسد، اما تنها سایه هایی را می دید، صداهای زیری به گوشش می رسید، گویی نوار ضبط صوت گیر کرده است، صداها مفهوم مادر، مامان » . نبود. اما گاه صدای خنده ای می شنید . کوشید از جا بلند شود . دوباره فریاد زد اما مادر و خواهرش مشغول تماشای تلویزیون بودند، و به علاوه به دلیل سوز و سرما « بیا درها را محکم بسته بودند، و چون در حمام بسته بود، صد ای امیر هم از زیرزمین بیرون نم یرفت. برای لحظه ای به پشت روی زمین افتاد، یک نفر روی او افتاده و با شدت به او . فشار می آورد . اما وقتی با دو دست خود می کوشید او را از خود دور کند چیزی نبود هی چکس روی او نبود . اما در عین حال سنگینی یک نفر را واقعا روی خود احساس م ی کرد. به علاوه یک نفر گلوی او را به سختی فشار م ی داد. احساس خفگی می کرد، در عین حال گویی چند نفر به او مشت و لگد زده و او را نیشگون م ی گیرند. فکر کرد الآن خفه خواهم شد. تمام

www.TakBook.com

قوای خود را جمع کرد، به سختی از جا برخاست . به هر زحمتی بود، خود را به در رساند، دست او روی در بود . ضربه ها قطع شد . در را گشود، تقریبا ل خت از پله ها بالا رفت . احساس م یکرد، هنوز مورد آزار و ضرب و شتم است، به حیاط که رسید دست به کمر نهاد، فریاد زد و چیه چی شده؟ چرا داد می زنی؟ بده » : کمک خواست، لحظه ای بعد مادرش پنجره را گشود بعد چشمش به وضع بدن لخت امیر افتاد . پنجره را بست و فوری به طرف حیاط دوید . امیر روی پله های ورودی افتاده بود، لباس به تن نداشت . اما تمام صورت و بدن او کبود و سیاه چی شده مامان؟ داداش چی شده، چرا این » : شده بود، به دنب ال مادر خواهرش وارد حیاط شد جوری شدی؟ اتمام بدنش سیاه و کبود شده، نکنه آبگرمکن ترکیده؟ ها مامان؟ امیر با صدای :گرفته و وحشت زده ای گفت

« ، نه بابا آبگرمکن چیه؟ یه عده داشتند منو خفه می کردند، می زدند، می کشتند»

« وا به حق چیزهای نشنیده، کی تور رو می زنه؟ اونجا که کسی نبود»

« مادر نگاهی به او کرد : راست «. اگه نبود، این وضع من چیه؟ ببین تمام بدنم کبود شده می گه، اما مادر حالا وقت سئوال جواب نیست، بچه سرما می خورده، بذار بریم تو اتاق ...»

. هر سه با عجله از پله ها بالا رفته و ارد اتاق شدند . امیر کوشید لباس های خود را به تن کند در همین حال سروصدای زیادی در حیاط بلند شد . هرسه با نگرانی به هم نگاه کردند . بعد ناخودآگاه به سوی پنجره آمده، پرده را کنار زدند، چشم های هر سه گرد شده، به هم نگریستند، باور کردنی نبود، در داخل حیاط تعداد زیادی اسب و الاغ دیده می شد . انواع مامان این ها » : دیگری از حیوانات ریز مثل موش و گربه و سوسک از درودیوار بالا می رفتند کجا بودن »

www.TakBook.com

« اینا از کجا اومدن؟ این همه حیوون توی حیاط چه می کنن»

« امیر » ؟ نمی دونم مامان، ولی شاید خیالات می کنیم؟ یکی دو تا نیست، اینجا چه خبر ه

گفتم تو حموم چه خبره؟ داشتند منو می کشتن، یکی دو تا نبود، منو مثل » : با وحشت گفت

مادر پرده راانداخت و عقب آمد . بسم الله گفت «. بادکنک به این ور و اون ور می کوبیدند

مریم عقب تر آمد، دست مادر را گرفت، امیر پیراهن خود را پوشیده و به آنها نگاه کرد، تمام

حالا می گی چی کار » . صورت او کبود و سیاه بود . احساس درد و گرفتگی در تمام بدن داشت

دانستی هاو داستانها درباره

نمی شه خونه رو ول کنیم . اینجا رو به ما سپرده ان »: مریم گفت، مادر گفت «؟ کنیم ...»

ناگهان صدای خنده عده ای از حیاط بلند شد . گویی درحال دست انداختن و مسخره کردن

آنها بودند، مادر د وباره پرده را کنار زد، پشت پنجره موجودی عجیب و غریب ایستاده بود،

تاحدودی شبیه میمون بود، ا ما گوش های بلند و لوزی شکل و صورتی بیضی شکل داشت،

صورت او کاملا چروکیده بود . که در آن فقط دو چشم دیده می شد . چشمانی گرد بدون پلک

و ابرو . در داخل کاسه گرد چشم او مردم کی به سرعت می چرخید، دستهای او دراز بود،

پاهایش هم چنین بود . آن موجود گویی پشت پنجره گوش ایستاده بود . مریم فوری پرده را

مادر این چی بود؟ داداش تو هم دیدی » : انداخت»

دوباره صدای خنده ها بلند شد . «.... می گم جمع کنید بریم، اینجا بمونیم » : امیر می لرزید

: هر سه به سوی کیف و وسایل خود رفتند . همه را جمع کرده، از در بیرون آمدند . مادر گفت

نه مادر ول » : مریم به طرف در دوید «. بچه درها رو قفل کنید، گاز هم تو آشپرخونه روشنه

مادر با تردید به سوی آشپزخانه رفت، دکمه زیر اجاق گاز را «. کن، الآن گرفتار می شیم

www.TakBook.com

غذا رو » : مادر گفت « بابا چی کار می کنی »: خاموش کرد، قا بلمه را برداشت . امیر داد زد

بعد با سرعت بیرون آمد، هر سه به طرف در خروجی رفتند، در را به «. ببریم خراب می شه

هم کوبیده و سوار ماشین شده فرار را بر قرار ترجیح دادند

***

آن شب امیر تب کرد . بدن او کاملا ورم کرده و سیا ه شده بود . تمام گونه ها و صورت و

زیرچشم های او هم پف کرده و به شکل وحشتناکی درآمده بود . موهای سرش همه سیخ

سیخ مانده بود . تمام شب دچار تشنج بود و هذیان می گفت، مادر او را پاشوره کرد . کیسه

. آب سرد روی صورت و سر او نهاد، اما تب او پائین نمی آمد . صبح او را به نزد پزشکی بردند

پزشک در سه نسخه خود مقداری دارو نوشت و گفت بعد از خوردن داروها حداکثر درظرف ۲۴

ساعت بهبود خواهدیافت .

اما چهل و هشت ساعت بعد هنوز حال امیر نه تنها بهتر نشد، که به عکس شروع به

دادوفریاد هم کرد . او از موجوداتی سخن می گفت که در اطراف او هست ند، و می کوشند او را

اذیت و آزار نمایند . درحالی که هیچ کس در اطراف او نبود . تا آن که چند روز بعد آدرس

فردی را به مادر دادند . مادر بلافاصله تلفن زد و به سراغ او رفت . قبل از رفتن آن مرد نام امیر

.و نام پدر و مادر او را سئوال کرده بود

***

« آقای دکتر، دستم به دامن شما، جوون من داره از بین می ره، تو رو خدا یه کاری بکنید .»

« نگران نباشید مادر، من احوال پسر شما را دیدم، وقتی به خونه برگشتید، این آب رو روی

بدن او بریزید، خوب می شه، خوب خوب نگران نباشید .»

www.TakBook.com

« یعنی ممکنه، بچه ام داره از دست می ره، یعنی می گید کی اونو اذ یت م ی کنه، از ما بهترونه .»

« نه از ما بهترون که نباید ما رو بزنن، باید مهربانی کنن، اونها هم یکی از موجودات خدا هستند، اما از ما بهتر نیستند .»

« اونها کی هستند»

« اگه بگم نمی ترسید»

« نه بگید، چرا بترسم»

« خب، اونها جن هستند . اون خونه قدیمیه، سالهای درازی اس ت که جن ها اونجا ساکن هستند، البته به کسانی که اونجا ساکن هستند، از این اذیت ها نمی کنند، اما، نه اینکه اصلا اذیت نکنند، بلکه مثلا بچه های اونا رو اذیت می کنن، وسایل اونها رو جابجا می کنند، یا نمی گذارند بچه های سالم توی اون خونه به دنیا بیاد، یا اگر زنی حامله شد، او را می ترسونن، تا بچه اش بیفته و سقط بشه، به هرحال مشکل شما حله، این شیشه آب رو ببرید، روی پسرتون بریزید، انشاءا... خوب م یشه، نگران نباشید، بفرمائید .»

« من خیلی از شما ممنونم، امیدوارم پسرم خوب بشه .»

« اگه خوب شد، فردا یه قربونی کنید، گوشت اونو هم به فقرا بدید .»

« مادر از دفتر دکتر خارج شد «. چشم، حتما اگه خوب شد، به شما تلفن می زنم، خداحافظ و رفت . فردای آن روز مادر امیر تلفن کرد و خبر بهبود پسرش را به دکتر داد . دکتر خدا را شکر کرد و خداحافظی نمود .

***

www.TakBook.com

ناگهان غیبش زد

انجلای ۹ ساله در بعد از ظهری به یاد ماندنی در سال ۱۹۱۶ در منطقه ی کارلو وقتی گاو پدرش را به خانه میبرد با جنی ۱۳۰ سانتی متری رو به رو شد که گویا اهمیتی نمیداد که با آمیزاد مواجه شده .

وقتی دخترک به مزرعه رسید و منتظر بود تا گاو وارد شود مردی کوچک را دید که جلو گاو در حال بازیگوشی بود و با ترکه ای که در دست داشت آهسته روی دماغ گاو میزد و گاو هم سرش را این طرف و آن طرف میکرد جن کوچک کت قرمز دکمه دار و شلوار چسبان قهوه ای به تن داشت و کلاهی سیاه و لبه دار به سر داشت .

وقتی جن از کنار دخترک رد میشد چیزی نمانده بود که به او برخورد کند در همین حال نگاهی به دخترک انداخت و از روی چاله ای پرید و ناگهان غیبش زد .

او طوری قدم بر میداشت که انگار هیچ مانعی روی زمین نبود که البته احتمالا برای او همینطور بوده است .

www.TakBook.com

زیر بوته پنهان شده بود

۳۵ سال بعد در همان منطقه کارلو مرد کوچولوی قرمز پوشی دیده شد

در نوامبر ۱۹۵۱جان بیرنی با بولدوزرش بوته ای بزرگ را از جا در می آورد که دید مردی حدودا ۱۲۰ سانتی متری از زیر بوته بیرون پرید سه مرد دیگر هم که آنجا حضور داشتند او را دیده بودند که از وسط مزرعه عبور و به آن طرف نرده ها رفت.

آنها در زیر بوته قلوه سنگی بزرگ پیدا کردند که به نظر میرسید روی سوراخی را پوشانده است خیلی سعی کردند تا قلوه سنگ را تکان دهند اما نتوانستند آنها حتی با استفاده از مواد منفجره هم موفق به جا به جا کردن آن سنگ نشدند .و بلاخره هم جان بیرنی بولدوزرش را از آنجا دور کرد و از خیر کار کردن در آن قسمت مزرعه اش گذشت.

www.TakBook.com

شبیه ساعت دیواری بود

در سال ۱۹۵۱ دو دختر در جاده ای در منطقه ی ویکلو قدم میزدند که مرد جوان کوچولوی سیاه پوشی را دیدند که نزدیک درختی کهنسال نشسته بود و به آنها نگاه میکرد دختر ها هم مات و مبهوت ایستاده و به او نگاه میکردند کلارا و آلیس میگویند قد او حدود ۹۰ سانتی متر بود سر تا پا سیاه پوش بود و کلاه سیاهی هم به سر داشت .

آنها تصور کردند شاید او جن باشد بنابراین به سرعت در ورودی مزرعه را باز کرده و با عجله وارد شده و در را پشت سرشان بستند اما وقتی پشت سرشان را نگاه کردند دیگر از آن مرد کوچولو خبری نبود گر چه بالای میله مزرعه متوجه شی عجیبی به شکل و اندازه یک ساعت دیواری شدند که بالاخره نفهمیدند چه بوده

www.TakBook.com

پیپ ناپدید شد

اوایل دهه ی ۱۹۹۰ برایان کالینز ۱۵ ساله که تعطیلاتش را در جزیره ی آران در غرب دونگال میگذراند یک روز صبح برای دویدن بیرون رفته بود که دو مرد کوچک در حال ماهیگیری در کنار رودخانه ای مشرف به دریا دید

قد آن ها حدود ۱۰۵ سانتیمتر بود سر تا پا سبز پوشیده بودند و چکمه های قهوه ای به پا داشتند یکی از آن ها ریش خاکستری داشت و کلاهی صاف روی سر گذاشته بود آنها میگفتند و میخندیدند و به زبان ایرلندی حرف میزدند

وقتی برایان جلو رفت ناگهان به میان رودخانه پریدند و غیبشان زد

اما آنها پیپ خود را جا گذاشتند که برایان آن را برداشت و به خانه ی محل اقامتش برد و در کشو کذاشت و در آن را قفل کرد و جالب اینجاست که آن پیپ به طور مرموزی ناپدید شد.

برایان دوباره آن دو مرد کوچک را دید سعی کرد از آنها عکس بگیرد و مکالمه شان را ضبط کند اما نه در عکس تصویری معلوم بود و نه در ضبط صدایی .

www.TakBook.com

در بخاری بود

کاترین ۵ ساله در وندورث یک جن را در بخاری اتاقش دید او تقریبا هم سن و سال دخترک بوده و تمرین رقص میکرده

قد این جن نصف قد این دخترک بوده سر تا پا سبز پوشیده بود و کلاهی قرمز به سر داشت وقتی دخترک زانو زده تا آن موجود کوچک را بردارد او لبخندی به دخترک زده سری تکان داده و غیب شده است .

www.TakBook.com

نقد داستان

تمامی این داستان های ذکر شده فقط به صورت داستان است . یعنی به مانند داستانی که مادری به نوزادش تعریف میکند ، میمانند . این داستان ها سندیت و مرجعی رسمی ندارند که ثابت کند این داستانها دارای واقعیت باشد . داستان اول که جنی با زنی رابطه داشته و جن ها او را اذیت میکردند را ما مورد بحث قرار میدهیم . آیا میتوان به سخنان این فرد اعتماد کرد ؟ و همه ی این داستان ها را باور کرد و بگوییم که آری این جن با این فرد رابطه داشته و او را اذیت کرده ؟ چرا ؟ برای چه باید جن این کار را انجام داده باشد ؟ آیا این خانم شخص به خصوصی است که جن ها با او در ارتباط بوده اند ؟ آیا این خانم بیماری و یا مرضی ندارد و سالم میباشد ؟ آیا به جن ها بدی کرده است ؟

اگر موضوع جن بود و جن باعث این بلاها شده است پس چرا این جنگیر ها نتوانستند او را درمان کنند . آیا به راستی این جن بوده که او را اذیت میکرده ؟ سخن بسیار میتوان گفت ،از جمله این که او میتواند به بیماری روانی مبتلا شده باشد مانند روانگسیختگی و یا بیماری دیگری و یا او خود را به این کار ها اعمال میکند شاید قصدی در انجام این کار دارد و یا هزاران دلیل دیگری میتوان درآورد .

داستان های دیگر نیز میتوان به این صورت مورد نقد و بررسی درآورد . درحوصله نویسنده نمیگنجد که بخواهد این مطالب را در این کتاب بگنجاند . داستان هایی که ذکر شد تنها داستان هستند . همانطور که نمیتوان به داستان علاالدین و غول چراغ جادو اعتماد کرد به این داستان ها نیز نمیتوان اعتماد کرد . همانطور که اژدهای شاخدار وجود ندارد موجودی به نام جن نیز وجود نخواهد داشت . پس در اینصورت که شما به جن اعتقاد داشته باشی ، شخصی هم به موجودی چون غول چراغ جادو اعتقاد دارد و شما نباید به ایشان بخندید ، زیرا او هم میتواند به شما بخندد و بگوید :

www.TakBook.com

این آقا را ببین از چه موجود بی وجودی میترسد . و شما هم میتوانید به او پاسخ دهید . اما پاسخ هر کس این است که باید دانست حقیقت چیست . حقیقت اینست که این دو موجود خیالی هر دو تنها در داستان ها هستند و در ذهن بشر ساخته شده اند و وجود خارجی نداشته اند . جن و هزاران موجود دیگر نوعی اعتقاد و باور هستند و نه دانش و حقیقت . حتما با من هم عقیده هستید که گاو یک حیوانی است اهلی و فایده هایی دارد برای انسان ها . اما این حیوان در کشوری چون هند به موجودی چون خدا درآمده و یک سری انسان های نابخرد و خردباخته این حیوان ناتوان رو مورد پرستش قرار میدهند . اگر شما نزد آنها به این خدای ناتوانشان توهین کنید شما را مورد آزار قرار میدهند . یکی از دوستانم به نزد آنها رفتند و به آنها توضیح دادند که گاو نمیتواند خدا باشد کار به آنجا کشید که نزدیک بود او را از دم تیغ بگذرانند . به دلیل اینکه گفته بود خدایی را که میپرستید چیزی نیست جز گاوی زبان بسته .

این بشر است که به دلیل ناآگاهی و جهل و خرافات دست به اینکار میزند .و یا داستان دیگری را تعریف میکنم . کودکان را دیده اید که بسیار در رویا زندگی میکنند و موجوداتی چون لولو خور خوره ، آقا گرگه ، پیشی و ... یک سمبل ترس بر آنها حساب میشود و خانواده ها نیز با استفاده از این سمبل آنها میترسانند . اما به تدریج که آنها بزرگتر میشوند و از آگاهی و خرد بیشتری برخوردار میشوند به دورانی که این موجودات باعث ترسشان شده بود میافتند ، خنده یشان میگیرد که چرا از این موجودات خیالی وحشت و ترس داشتند . کودکان بسیار بلند پروازند و هر شخصیتی را که رویایی باشد دوست دارند مانند : سوپر من ، مرد عنکبوتی ، بت من و ... . شاید در گذشته شما شخصیت هایی را دوست داشتید و حالا چون از حقیقت خبر دارید از این موجودی که قبلا دوست داشتید، خوشتان نیاید !

***

www.TakBook.com

جن گیری و جن گیر

برخی از انسانها ممکن است که مورد هجوم شیطان و یک جن شریر قرار گیرند و به اصطلاح مجنون و جن زده بشوند در چنین شرایطی از قدیم یک سری آداب و رسوم به عنوان جن گیری انجام می شود و مبتلایان ، با انجام آداب و شیوه هایی که شخص جن گیر از اجداد و نیاکان خود به ارث برده درمان می شوند و شیطان و جن شریر از کالبد آنها خارج می شود .

جن گیری یکی از کارهای خرافاتی است که هیچ گونه حقیقیتی ندارد . انسان های زیادی هستند که میگویند که ما میتوانیم جن گیری کنیم و به گونه ای رمالی میکنند . بسته به فرد است که چه چیزی را انتخاب کنند . طبق داستانی که گفته شد (جن ها هر شب کتکم میزدند) جن ها نتوانستند در این داستان به این خانم کمک کنند . این افراد جز کلاه برداری کاری دیگری بلد نیستند .خوشبختانه با بالا رفتن اطلاعات مردم در کشور ما در دکان این افراد رفته رفته بسته تر میشود .

***

www.TakBook.com

جنزدگی

جنزده به کسی که توسط جن مورد اذیت قرار گیرد گفته میشود

جنزدگی فقط منحصر به انسان نیست بلکه گاهی حیوانات نیز مورد اذیت و آزار و تهاجم جن قرار میگیرند

آقای علی باقری در کتاب خود آورده است :

جنیان میتوانند روح حیوان را کمی دورتر از بدن برده و نگهدارند اما قادر به قطع رابطه روح با جسم حیوان نیستند. در این حال میتوانند نقش روح را در حیوان بازی کنند و اورا وادار به انجام برخی کارها نمایند اما این کار را به صورت مقطعی و موقت انجام میدهند و نمیتوانند به طور دائم در بدن حیوان بمانند

در برخی موارد وارد بدن انسانها میشوند انسانهایی که دچار مشکل روحی و اخلاقی یا افسردگی هستند ، جنها وارد بدنشان شده ، آنان را وادار به انجام کارهای غیر عادی میکنند این کار را تا رسیدن فرد به مرز جنون و دیوانگی کامل انجام میدهند و پس از آن او را رها میکنند

گاهی نیز چند نفر از جنیان به خفه کردن انسان میپردازند

www.TakBook.com

در کتاب داستانهای شگفت درباره جن ، آمده :

جنزدگی نوعی بیماری روانی و جنون که در اثر مس شیطان اتفاق میافتد. علامه طباطبایی در تفسیر المیران آورده : هر چند همه دیوانگان بر اثر مس شیطان دیوانه نشده اند اما بعضی از جنون ها در اثر مس شیطان رخ میدهد

در بحارلانوار جلد۱۴ص۶۳۵ علامه مجلسی آورده :

جنها دارای حرکات سریعی هستند و حتی در مجاری خون بنی آدم نیز میتوانند حرکت کنند

در کتاب علل گرایش به مادیگری استاد مطهری آمده :

امروزه حتی در میان تحصیلکرده های اروپایی ، افراد و طبقاتی وجود دارند که علت یک حادثه مثلا بیماری را موجودات نامرئی از قبیل دیو و جن میدانند .

یکی از مشکلات بسیار سخت که نام مریضی به خود گرفته مسئله جنزدگی است. در حال حاضر علم روز از درمان آن عاجر است و از روحانیون (روحیون) برای درمان جنزدگی کمک گرفته میشود

عده ای از روحیون و علماء مریضی صرع را حاصل مس اجنه یا جن زدگی میدانند

واقعیت جنزدگی یعنی حضور جن (اجنه ای که لاابالی ودر قید دین و مذهب نیستند) در جسم انسان یا به عبارت دیگر وارد شدن جن در کالبد انسان میباشد

این مسئله در انسانهایی که صاحب قدرت روحی قوی نیستند یا کسانی که به تسخیر جن و ارتباط با آنها میپردازند بسیار اتفاق میافتد

www.TakBook.com

جن با توجه به نقطه ضعف انسان ، بر قوه عاقله او(که ضعیف شده) چیره میشود و اورا در حالتی بین خواب و بیداری نگه میدارد در این حالت اختیار جسم او را بدست میگیرد و تلاش انسان نیمه خواب برای به دست آوردن حالت طبیعی خود بیهوده است

صدای انسان جنزده غیر طبیعی و با فشار ، حرکاتی بسیار قدرتمند که گاهی سه تا ۱۰ نفر را از پا در میآورد (و این به خاطر قدرت جن میباشد) حالات غیر ارادی ، از دست دادن کنترل چشمها (سیاهی چشم به بالا میرود ، گاهی سرخ رنگ میشود یا حرکت مردمک آن سریع میشود) فحاشی و زدن حرفهای رکیک البته غالبا به مقدسات توهین نمیکند ، از آثار اسنان جنزده است

بعضی اشخاص که در مقابل جن مقاومت بیشتری میکنند ،اعضایشان منقبض شده و در یک حالت باقی میمانند و باعث عدم تحرک آنها میشود گاهی از دهان آنها کف بصورت بسیار کم و مدام به بیرون میریزد

این حالات ادامه دارد تا آن زمان که افراد قادر بر کنترل اجنه : از علماء ادیان الهی و اساتید علوم غریبه یا اهل ریاضت ، بر بالین شخص آمده و با روشهای خود اعم از رقعه نویسی ، خواندن کتب مقدس ، احضار جن آذار دهنده ، اجبار جن به ادای شهادتین و یا..... اورا از جسم شخص دور کند

***

www.TakBook.com

جنزدگی یا نوعی بیماری ؟

روان گسیختگی ، اسکیزوفرنی یا شیزوفرنی یک بیماری روانی با منشاء نامشخص و علایم متغییر می‌باشد که اصطلاح فکر،) phrenos و (σχίζειν :دو نیم کردن، گسستن) shizein آن توسط یوجین بلولر از ترکیب دو کلمه یونانی وضع شده است. مشخصه این بیماری عدم توانایی درک و یا بیان واقعیت است. این بیماری دارای (φρήν :اندیشه عوارضی همچون عدم ارتباط منطقی در رفتار و گفتار، انزوا و گوشه نشینی بیش از حد و هذیان و توهم است.

تشخیص این بیماری با مصاحبه با بیمار و مشاهده رفتار او میسر می‌شود و در حال حاضر هیچ تست تشخیصی برای این بیماری وجود ندارد .

علایم بیماری

علایم و نشانه‌های اسکیزوفرنی شامل مجموعه هایی از علایم است :

*** نشانه‌های مثبت:علائم مثبت، «فزونی‌های آسیب‌شناسانه» هستند، و یا رفتارهای غریبی که به رفتارهای عادی فرد بیمار افزوده می‌شوند.هذیان‌ها، تفکر و گفتار از هم گسیخته، ادراکات تشدید شده و توهم‌ها، و واکنش‌های نابجا از جمله علائم معمول در این بیماران هستند. توهم معمولا شنیداری یا دیداری است ولی می تواند در تمامی حواس دیده شود**

*** نشانه‌های منفی:علائم منفی «کمبودهای آسیب‌شناسانه» شخصیتی هستند که شخص بیمار فاقد آنهاست. فقر در گفتار، واکنش‌های کند و سطحی، از دست دادن اراده، و گریختن از اجتماع نشانه‌های هستند که معمولا در این بیماران دیده می‌شوند. چنین کمبودهایی زندگی و فعالیت‌های فرد را به شدت تحت تاثیر قرار می‌دهند.**

www.TakBook.com

همچنین عدم بروز عواطف، عدم لذت از زندگی از علایم منفی بیماری است

* افسردگی: بروز افسردگی در بیماران روان‌گسیخته بالاست و می‌تواند بسیار شدید باشد. معمولا این افسردگی به آنتی سایکوتیکهای آتیپیک پاسخ می‌دهد

* اختلالات شناختی:افراد مبتلا دچار اختلالات شناختی نیز می‌شوند شامل اختلال در توجه، حافظه و عملکردهای ارادی. این اختلالات نیز با داروهای آنتی سایکوتیک آتیپیک درمان می‌شوند

* سایر اختلالات:افراد مبتلا به اسکیزوفرنی گاه نشانه‌های روانی حرکتی نیز بروز می‌دهند، مثل حرکات عجیب، شکلک‌های تکراری، و ژست‌های نامعمول. به نظر می‌رسد که این ژست‌های غیرعادی معمولا نوعی منظور شخصی برای فرد بیمار دارند، مثل نوعی آیین یا جادو .

سسب شناسی روان گسیختگی

این بیماری یک بیماری چندعاملی است و مجموعه ای از عوامل زیست شناختی و رفتاری در بروز آن موثر هستند

ژنتیک: شواهدی وجود دارد که نشان از نقش ژنتیک در بروز بیماری دارند. بیماری در ۵۰ درصد دوقلوهای تک تخمی بروز مشترک دارد. اگر هر دو پدر و مادر مبتلا باشند ۴۰ درصد احتمال ابتلا وجود دارند و در دو قلوهای دی‌زایگوت ۱۰ درصد ابتلای همزمان وجود دارد

نظریه نوروشیمیایی (نقش دوپامین) فعالیت زیاده در مسیر دوپامینی مزولیمبیک را باعث ایجاد علایم مثبت بیماری (توهم، هذیان، رفتار و گفتار به هم ریخته و آژیتاسیون) دانسته اند. مشاهده شده که با استفاده از داروهایی که برای درمان این بیماران به کار می‌رود و باعث کاهش دوپامین می‌شوند و منجر به کاهش علایم مثبت بیماری می‌شوند. الیگو دندروسیت‌ها مهم‌ترین سلول‌های عامل روان‌گسیختگی هستند. درالیگو دندروسیتهای افراد مبتلا به روان‌گسیختگی، و (DRD۳و DRD۲ یعنی) D۳و D۲ حداقل ۱۵ ژن درست عمل نمی‌کند. مشخص شده‌است که ژن رسپتورهای دوپامین همچنین ژن تیروزین هیدروکسیلاز با روان‌گسیختگی ارتباط دارد. آنزیم تیروزین هیدروکسیلاز، تیروزین را به دی H هیدروکسی فنیل آلانین که پیش ساز دوپامین است تبدیل می‌کند. همچنین ژن رسپتورهیستامین (HRH۲)۲،

www.TakBook.com

به‌عنوان یکی از کاندیدهای این بیماری محسوب شده‌است. یکی دیگر از ژنهایی که در رابطه با این بیماری شناسایی است که زیرواحد آلفا یکی از رسپتورهای اسید نیکوتینیک، را کد می‌کند.ژن کد کننده یکی از CHRNA۷ شده‌است ژن نیز از دیگر ژنهایی است که با روان‌گسیختگی پیوستگی دارد. بانگاهی به انبوه ژنهای (HTR۲A)رسپتورهای سروتونین کاندید برای بیماری روان‌گسیختگی، درمی یابیم که اغلب این ژنها، در ارتباط با نوروتراتنسمیترها می‌باشند. برخی ار این ژنها رسپتورهای نوروترانسمیترها را کد می‌کنند و برخی دیگر در سنتز آنها نقش دارند

نوروآناتومی: در این بیماری افزایش عملکرد لوب‌های فرونتال و عدم تقارن عملکردی سیستم لیمبک / تمپورال

نوروآندوکرین: بعضی هورمونها در بروز بیماری موثر تشخیص داده شده‌اند

عوامل فصلی همچون تولد در زمستان، عفونتهای ویروسی قبل از تولد و تفاوتهای جغرافیایی نیز در بروز بیمار تاثیر دارند .

پیشینه

علایم این بیماری در گذشته‌های دور نیز شناخته شده بود. ولی پیشینیان تعبیرهای اسطوره‌ای برای آن داشتند. در گذشته به روان‌گسیختگی ((جنون جوانی)) می‌گفتند که امروزه چندان مورد پسند روان‌پزشکان و روان‌شناسان نیست.پیشینیان می‌گفتند دیوانه کسی است که دیو را می‌بیند و مجنون کسی است که جن را می‌بیند. این همان روان‌گسیختگی است. روان‌گسیختگی نوعی از بیماری است که بیمار موجودی را می‌بیند که دیگران نمی‌بینند و مردم به این دلیل که آن موجود مورد ادعا را نمی‌بینند به فردی که آن موجود را می‌بیند مجنون یا دیوانه می‌گویند. به این بیماری در قدیم دیوانگی یا جن زدگی می‌گفتند .

در قرن نوزدهم پزشکان این بیماری را به عنوان جنون و دیوانگی محض می‌انگاشتند و در اوسط همین قرن بندیکت اوگوستن مورل برای اولین بار به توصیف این بیماری در کتاب خود پرداخت و از آن به عنوان «توقف ناگهانی تمام قوای

www.TakBook.com

روحی» یاد کرد. این بیماری در آن زمان اغلب در دسته هیستری به شمار می‌رفت و به آن هیستری گیج و منگ می‌گفتند .

در اواخر قرن نونزدهم امیل کرپلین، روانشناس آلمانی، این بیماری را جنون زودرس نامید که به فراگیری این بیماری نزد جوانان و نوجوانان باز می‌گشت. در نهایت یوجین بلولر، روانشناس سوئیسی، کلمه اسکیزوفرنی را در جهت دفاع از روانکاوی فروید ابداع کرد و به تعریف عوارض این بیماری پرداخت. فروید لفظ پارافرنی را برای این بیماری مناسب تر می‌دانست .

***

www.TakBook.com

عکس معروف جن

به نما های صفحه ی بعد توجه کنید

تهیه و تنظیم عکس : سامانه اینترنتی سایت روز

www.TakBook.com

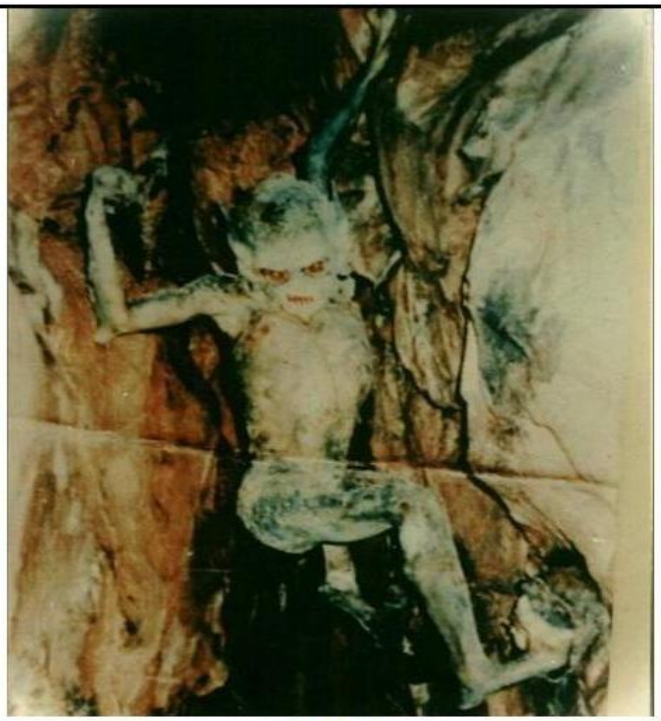

تصویری از جن

این عکس پس از تایید رهبران دینی در کشور امارات در رسانه های مختلف چاپ و منتشر شد. یك جوان عرب در منطقه خلیله امارات با شنیدن صداهای عجیب در یکی از غارهای اطراف این منطقه دوربین خود را برداشته و به محل می رود و در آنجا موجودی عجیب شبیه جن مشاهده می کند. فرد عکاس بر اثر سکته قلبی فوت می شود و پلیس با اعلام دوستان او و مراجعه به محل در کنار جسد وی دوربین عکاسی می یابد و با ظهور فیلم داخل دوربین عکس جن را مشاهده می کند. این عکس و خبر در نشریات امارات به چاپ رسیده و از تلویزیون آن کشور نیز پخش شده است.

و اما بعد ...!

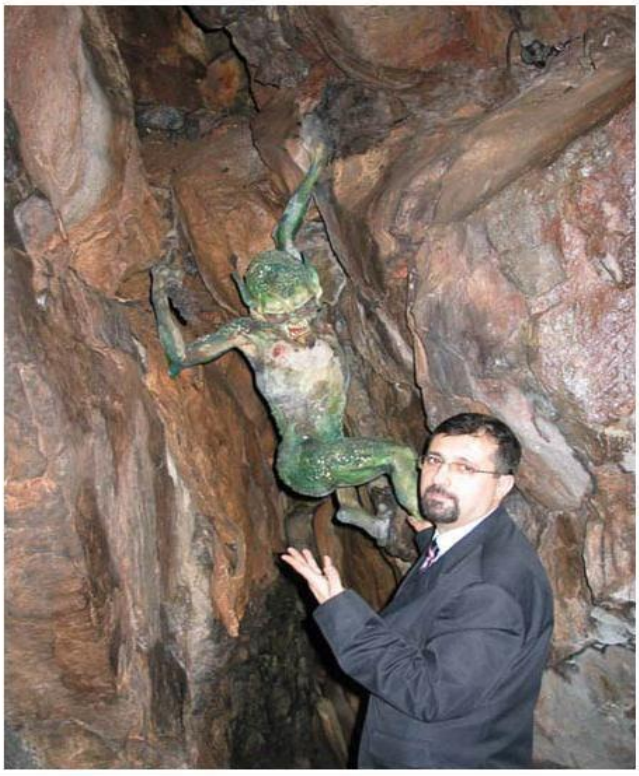

www.TakBook.com

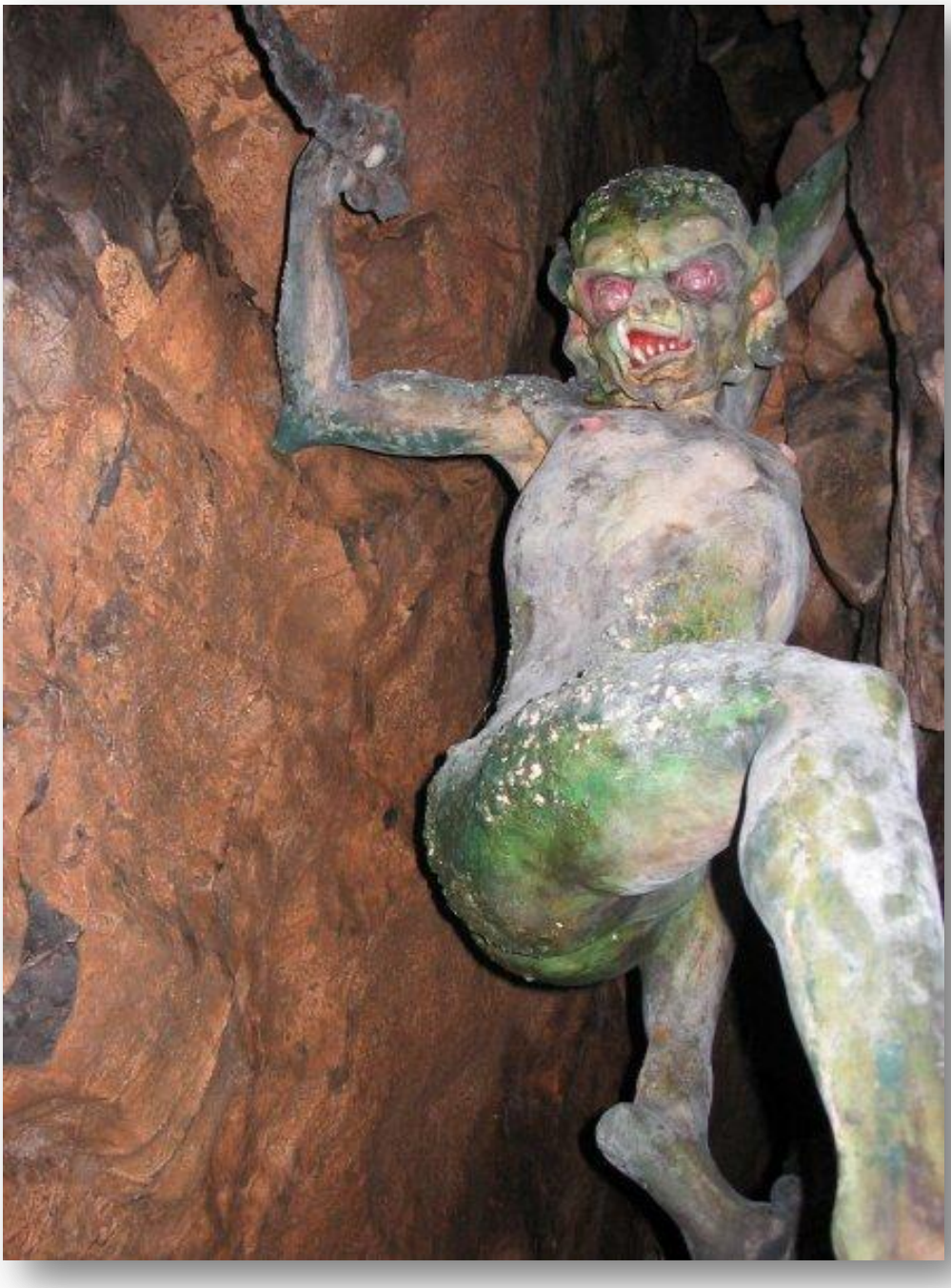

تصویری دقیق تر از مجسمه

www.TakBook.com

این عکسی است که عده ای گویند متعلق به جن میباشد . این عکس بر خلاف آن عده که این عقیده را دارند چیزی جز مجسمه ای نیست . این عکس تنها مجسمه است که با سوءاستفاده از آن به موجودی به نام جن تبدیل شده است . اما امروزه این نما دیگر به موجودی به نام جن تعلق ندارد و فقط مجسمه ای بیش نیست و دیگر کسی از آن نخواهد ترسید .

خداوند بزرگ به انسان یک نعمتی داده که این نعمت باعث تفاوت او با سایر جانداران شده است و آن قدرت تفکر و خرد است . این افراد سوجو که دست به این کارهای نابخردانه میزنند باید بدانند که کاری بس اشتباه میکنند . ما انسان ها نباید به هر آنچه که میبینیم، میشونیم و میخوانیم اعتماد کنیم . باید تحقیق و بررسی کنیم وسپس آنرا اگر درست بود قبول کنیم .

این است تفاوت انسان با دیگر موجودات .

***

www.TakBook.com

چرا از جن میترسیم ؟

پاسخ این پرسش را همه دانند . آری من و تو میدانیم چرا میترسیم . ما از یک موجود ترسناک با پاهای سم دار و سر شاخدار با چشم های بادامی ترسناک میترسیم . حق هم داریم که بترسیم . اما اگر این گونه نبود چه؟ اگر این موجود نه سم داشت ، نه شاخ داشت ، نه .... داشت چرا بترسیم ؟

ترس از جن برای زمان ما نیست ، بلکه برای صدها سال هست که ما در دام ترس از این موجود گرفتار شدیم . یکی از دلایل ترس از این موجود این است که در همه جا وجود دارد و ممکن است ناگهان ظاهر شود و ما را بکشد و یا کارهای دیگری کند . دلیل این کارها و به بیان دیگر ترسیدن از جن و ... وجود فریزه ای به نام ترس در انسان است . این نوع حس که در انسان وحتی در حیوانات نیز وجود دارد ، البته در انسان بیش از حیوانات است؛ باعث ترسیدن او موجوداتی چون جن و دیو و ... میشود .

اگر ما بتوانیم بر این حس و یا فریزه ی درونی خود غلبه کنیم دیگر نمیترسیم . به عبارت دیگر اگر بر ترس خود غلبه کنیم دیگر هیچ وقت نمیترسیم . البته این کار دشواری است ، به دشواری آن است که ما آهن گدازه را در دست خود فشار دهیم . خود این کار هم از دست هر کسی بر نمیاید .

در کتب بسیار از جن به مشخصات مختلفی بیان شده است . یکی میگوید ترسناک است دیگری میگوید علاوه بر اینکه ترسناک نیست بلکه مهربان هم هست و میتواند با شما دوست شود . اما در کل خبیث است و بیشتر با انسان ها رابطه خوبی ندارد . این را در داستان هایی که از دوستان و آشنایان شنیده اید ، میتوانید دربیابید .

برای اینکه از جن نترسید فقط بگویید : من از جن نمیترسم . همین . به مرور زمان دیگر از جن نخواهید ترسید .

هر کس با عقیده ها و ایدولوژی شخصی خود زندگی میکند . ما میتوانیم هر چیزی را که به سود خود میبینیم انتخاب کنیم وبه سوی آن پیش برویم . و نه عقیده های نادرست و نابخردانه را پیشه کار خود کنیم .

www.TakBook.com

سخن آخر

بهتر است به گونه ی دیگری به این موجود نگاه بیاندازیم . سعی کنیم نترسیم از هر چیزی که وجود ندارد به قول از دانشمند بزرگ انیشتین ، دو چیز در جهان تمامی ندارد : جهان هستی و جهل انسان ها .

این جهل است که انسان را به ناکجا آباد ها میبرد . سعی کنیم خود را با حقیق وفق دهیم و به دنبال خرافات نرویم .

سخن من اینست که نباید از جن بترسیم چون از نگاه علم و دانش وجود ندارد . همان طور که غول چراغ جادو وجود ندارد، جن هم وجود ندارد . این یک عقیده ی غلط است و باید اصلاح شود . اصلاح این عقیده میتواند خیلی از انسان ها را از ترس و وحشت آزاد سازد .

پایان

www.TakBook.com

منابع

سایت ویکی پدیا

کتاب دانستی هاو داستانها درباره جن

شگفتیهای جن

کتاب الفصل نوشته ابن خرم

انجیل

آیات قرآن کریم

سایت های معتبر اینترنتی مانند :

تبیان

سیمرغ

رشد و ...

نوشته های ملاصدرا

مبانی معنویت فطری

کتاب در محضر استاد

و ....

www.TakBook.com